

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سر دبیر: آرش کمانگر شماره 253 یکشنبه 15 خرداد 1384 5 ژوئن 2005

زمین لرزه ، بهمن یا بحران ؟

جمشید پدram 6 ص



مصاحبه سعید افشار با منصور اسانلو (از رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد تهران)
پیرامون جدیدترین تهاجم عوامل رژیم !

یادداشت :

دراولین ساعات بامدادی روز پنجشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۴ (۲ ژوئن ۲۰۰۵) در یک حمله گسترده لباس شخصی ها به محل سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه واقع در محل سندیکای کارگران خیابان، مهاجمان با شلیک بطری آتشزا و کوکتل مولوتوف ، این محل را آتش زدند و بخشی از ساختمان آتش گرفت. حمله کننده گان بمب آتش زا راز بیرون به روی بالکن پرتاب نمودند که موجب شکستن شیشه ها و آب شدن قسمتی از کانال فلزی کولر گردید .

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در محل خیابان تهران واقع است و مدتی پس از حمله ، مردم وهمسایه ها از وحشت و ترس از سرایت حریق به خانه های خود به خیابانها آمدند. این حمله و ایجاد آتش سوزی در پی حمله روز نوزده اردیبهشت هشتاد و چهار که با سازمانگری عوامل "خانه کارگر" به رهبری حسن صادقی صورت گرفته بود ، انبار در ابعاد دیگری صورت پذیرفت.

بقیه در صفحه 7

اعتراض مشترک به سازمان جهانی کار

در صفحه 18

نه آقایان ، گزینه " بد " و " بدتر " کردن موقوف ، این نظام باید برود !

امیر جواهری لنگرودی amirjavaheri@yahoo.com

یادداشت : بعد از گزینش کاندیدا ها از طرف شورای نگهبان و حذف مصطفی معین و نامه های رد و بدل شده بین حداد عادل و خامنه ای و او و شورای نگهبان ؛ معین به کارزار انتخاباتی راه یافت و روز شنبه 7 خرداد بیانیه ای را در 13 بند امضاء " خدمتگزار کوچک مردم ایران " صادر کرد . حزب توده نیز فردای آن روز فیلش یاد هندوستان کرد و نوشت : " حزب ... ضمن استقبال... از دکتر مصطفی معین ... در سمت ایجاد یک حکومت ائتلاف ملی بر پایه یک جبهه وسیع ، معتقد است که باید... نیروهای دموکراتیک و آزادی خواه شوربیاید دست در دست هم ، جبهه وسیع نیروهای ضد دیکتاتوری و مدافع دموکراسی را پایه ریزی کنیم و ... به سمت رهایی کشور از بند های استبداد رژیم ولایت فقیه بگشاییم." نوشته حاضر نقدی بر این نگاه و همه طرفداران شیوه گزینش " انتخابات آزاد" در نظام جمهوری اسلامی ایران است ، باشد که مورد داوری خواننده گان قرار گیرد.

بقیه در صفحه 2

مصاحبه احمد مزارعی با حازم حمجون پیرامون مسائل فلسطین

چندی است که آریل شارون نخست وزیر اسرائیل ادعا کرده که میخواهد بطور یکجانبه چند شهرک یهودی نشین را تخلیه کرده و به فلسطینیها واگذارد ، از سوی دیگر جورج بوش نیز گاه و بیگاه صحبت از تشکیل دولت فلسطینی مینماید و هیئت هائی نیز برای مذاکره به خاور میانه فرستاده است . اما به نظر میرسد که حقیقت مطلب چنین نیست بلکه آمریکا بعلت گرفتاریهائی که در عراق و در جهان عرب با آن روبروست دست به تبلیغاتی میزند تا شاید بتواند افکار عمومی جهان عرب را آرام کند و آریل شارون هم در این راه به کمک آمریکا شناخته است .

بقیه در صفحه 10

مارکسیزم و لیبرالیسم !

محمد رضا شالگونی

14 ص

..... این نظام باید برود !

در این معادله ساده ، آدمی با مشخصه سعید حجاریان پرده " از یک سناریوی از پیش طراحی شده " در همایش طرفداران معین برداشت و اعلام کرد: " امری که البته قابل کتمان نبود ... شورای نگهبان را وادار ساخت که در رد صلاحیت معین ، تجدید نظر کند " (سایت گويا) این عمل برای بسترسازی ، گزینه " بد " در مقابل " بدتر " و بردن آن به درون جامعه برای برانگیختن " مشارکت حداکثری " مورد نظر رهبری ، صحنه آرایبی شد. معین در محک ترازوی شورای نگهبان با مشورت رهبر ، در مرحله اول حذف می گردد بعدا با مداخله حداد عادل و نامه او به رهبر و خطاب قراردادن " شورای نگهبان " بعد از حذف اولیه ، دیگر بار " مصطفی معین " گزین شده تا میدان تبلیغ انتخاباتی بین او و رفسنجانی داغ نگه داشته شود .

طرفداران " رفراندوم " و " انتخابات آزاد " ، آنهم در این شرایط ، در یک گره‌هاگنگ ، توهم و خواست لایه هایی از جامعه را نمایندگی می کنند که دمکراسی و آزادی می خواهند ولی همت و نای جنگیدن برای وصول به دمکراسی را ندارند . باید این را چندین باره تکرار کرد: تا زمانی که جمهوری اسلامی وجود دارد ، نمی تواند " انتخابات آزاد " را بپذیرد . آثانی که شعار " راه رفراندوم از تحریم انتخابات نمایشی - فرمایشی می گذرد " را امروز سرمی دهند و نمی گویند چگونه ، آیا انتخابات آزاد و رفراندوم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی یا بعد از سرنگونی این نظام ؟ هم آنان هستند که باید ، نگاه خود را با نگاه رنگ باختگان ورشکسته اصلاح طلبی نظام که تا یکشنبه اول خرداد می گفتند: کسانی که به تحریم انتخابات معتقدند، منفعل هستند و دچار یاس شده اند. آن ها می گفتند: " تنها راه تحول در جامعه ی ما از طریق آرام و تدریجی است. " می گفتند: " دموکراسی جز صندوق رای ، راه دیگری نمی شناسد. " و ادعا می کردند و می گفتند: " در 27 خرداد 84 روز انتخابات ، به هرحال رئیس جمهوری انتخاب خواهد شد و این رئیس جمهور " اصلاح طلب " باشد بهتر است از این که از جناح محافظه کار باشد... " ولی آن ها هرگز به جامعه نمی گفتند همه ی این " ادله های ادعایی شان " تا وقتی درست است که " کاندیدای شان " در عرصه انتخابات حضور دارد و یا آنها در دل چنین نگاهی است که " تحریم " آخ است و نباید آنرا بعنوان یک تاکتیک برگزید و همین نگرش بود که محمدرضا خاتمی، دبیرکل جبهه ی مشارکت اسلامی را واداشت که بارها در پاسخ به مخالفین خود یادآوری نماید : باید " سیاست ورزی " کرد و جبهه ی مشارکت راه دیگری به جز شرکت در انتخابات برای " سیاست ورزی " نمی شناسد. پس وقتی " شورای نگهبان " نماینده اش را زدند ، ادعای عدم شرکت در انتخابات و برپایی کنگره فوق العاده را پیش می کشند و وقتی هم " حکم حکومتی " کارساز افتاد ، ادعای دیروزی شان رنگ می بازد ، چرا که " سیاست ورزی " همین فریب کاری حکومتی و در یوزه گی را در خود دارد ؛ که خاتمی اعلام می کند : " عدم حضور معین اشتباهی استراتژیک است " و اساسا به نوعی هم منکر صدور حکم حکومتی هم می شود .

حال این نگاه طرفداران داخلی اصلاحات به کنار ، در خارج از کشور ، " سایت پیک نت " کار گزار و معرف سیمای راه کیانوری ها با لینک نشریه " راه توده " ، جنگ صلیبی اش را با طرفداران شعار تحریم از مدتها آغاز کرده و همین است که در پاسخ : بازنده کیست ؟ می فرمایند : " در هر دو صورت ، آنکه عملا و از هر دو سو بازنده است ، جبهه تحریم است. زیرا اگر معین برنده این انتخابات شود ، آنها تحریم کننده بوده و سهمی در این پیروزی مردم ندارند (تکرار اشتباه تحریم انتخابات 1376) و یا یک کاندیدا از جبهه ارتجاع و سرمایه داری تجاری و غارتگر برکسی ریاست

جمهوری اسلامی روزهای مرگ خود را در مقابل خویش دارد . ترس از شورشهای احتمالی مردم و به خطر افتادن موجودیت رژیم ، رهبران جناحهای مختلف آنرا به هم نزدیک می کند ولی این نزدیکی و همکاری نمی تواند ، مدت طولانی دوام آورد! چرا که تناقضات و بحران های درونی نظام ، آنچنان ریشه دار بوده که تنها ترس از خطر واژگونی ، موقتا آنها را به هم نزدیک می سازد! اوضاع هرچه که باشد ، نشان می دهد که بحران عمیقی در حال تکوین است و این بار آنها تماما در لبه پرتگاه گریبان یکدیگر را گرفته اند . گفتن ندارد که گلاویزی جدی آنها با هم ، ممکن است ریز پای همه شان را خالی کند و مردم نیز در این میان تماما تماشاگر صحنه نبردند تا خود نیز راه خود جویند .

برهنگان روشن است که نظام جمهوری اسلامی بر خلاف اسم و ظاهر آن یک " جمهوری " به معنی متعارف کلمه نیست ، بلکه یک نظام سیاسی استبدادی است که بنیاد آن بر " اصل ولایت فقیه " استوار است و خود مضمون " جمهوری " مشروط و مقید به این اصل است . بعبارتی دیگر جمهوری اسلامی ، جمهوری طرفداران ولایت فقیه است .

در برابر چنین حقیقت آشکاری ، همواره کسانی وجود دارند که همیشه سر بزنگاهها با آگاهی به برجسته بودن کارکرد ولایت فقیه در این نظام ، بازم با دیده تردید به این حقیقت نگاه می کنند و با کوشش و ادا ، بزبان نمی رانند که نباید تخم تردید و توهم را در جامعه پراکنند در میان مردم آشفستگی و سر درگمی ایجاد نمود . اخلاص در کار نظام ، آشوب و بلوا را بر حیات جامعه مستولی می کند که لابد دشمنان خیالی از آن سود می جویند! همه کسانی که به نام دمکراسی ، تحت عنوان برپایی یک " انتخابات آزاد " ، راه معامله و چانه زنی با این و آن گرایش را به صرف ظرفیت پذیری در نظام و به نوعی راه جویی " اصلاحات ناکام " جبهه جدیدی باز می کنند ، خاک در چشم مردم می پاشند!! در چنین شرایطی ، که همه ورشکستگان به تقصیر ، دیگر بار صحنه آرایبی کرده اند ، برانگیختن شعار " انتخابات آزاد " که از مدت ها پیش در درون کشور آزیکسو " نیروهای ملی و مذهبی و نهضت آزادی " سنگس را به سینه می زدند و در بیرون کشور نیز بخشی از " جمهوری خواهان " کم خون و بی رمق که در اطلاعیه ها و بیانیه های تاکنونی خود ، هنوز پوسته کور سوئی را در قانون اساسی رژیم می دیدند و می بینند ، و همواره با راهجویی " آرامش فعال " و " چانه زنی از بالا " از اسم شب " شیوه های مسالمت آمیز " نیز بهره می گیرند ، تا عمق باورشان را به رفم و بی اعتقادی شان به انقلاب مردم را به نمایش گذارند . در این راه و برای پاسخگویی به رویداد های موجود درون جامعه و مشخصا انتخابات دو راه در مقابل همگان جا باز می کند : آری و نه به انتخابات بعبارتی شرکت یا تحریم و چگونه تحریمی ؟

گرایش که " حکم حکومتی " را دست پخت و دست ساز " عناصر محافظه کاروراست " جامعه محسوب می کنند و نقشه مندی به اصطلاح " بیت رهبری " را به هیچ می گیرند ، همان سناریوی کهنه " حجتیه وای حجتیه " را دیگر بار پیش می کشند تا نقش مبارزه طبقاتی موجود در جامعه و در کشاکش بازی انتخاباتی را کم رنگ سازند .

..... این نظام باید برود!

جمهوری خواهد نشست، که تحریم کنندگان عملا در جهت پیروزی او عمل کرده و دشمن خویش را به ریاست جمهوری رسانده اند. " و نتیجه می گیرند: " امید و انتظار ما توده ای ها آنست که نیروی عمده از این جبهه به جبهه "دمکراسی و حقوق بشر" کوچ کند. " (راه توده ، به نقل از، سایت پیک نت) می گویم : در این میان " راه توده " و " حزب توده " نیز باید بدانند؛ ما که شعار تحریم فعال را برگزیده ایم ، این تحریم را متوجه این و آن فرد نکرده و نکرده ایم ، بلکه این تحریم ، کل حاکمیت جمهوری اسلامی را دربرمی گیرد! مواضع حزب توده را باید دردل چنین فرایندی مورد نقد قرارداد. ابتداء " راه توده " و به دنبال او " حزب توده " هر دو بعد از یک دور شرقی و قمری زدن ، سرانجام به همان سیاست همدردی و همکاری با " خط امام " و گشایش "جبهه متحد خلق" دیروزی به حمایت از دایره جبهه " دمکراسی و حقوق بشر" امروزی آقای معین کوچ می کنند ، چرا که این دو جبهه در مضمون چندان متفاوت از هم نیستند و آقای معین در سیزده (13) محور خطوط برنامه ای این جبهه را گشوده اند!! که " راه توده " می فرمایند : " ما تصور نمی کنیم هیچ نیروی مترقی، ملی و میهن دوستی با این ارزیابی ما نسبت به این بیبایه مخالف باشد، که محتوای این بیبایه، برنامه حداقل برای عبور از مرحله کنونی تحولات در ایران است. " (سایت پیک نت) و چنین شد که اطلاعیه مرکزی اعلام می دارد : " حزب ... ضمن استقبال... از دکتر مصطفی معین در نفی قبول قیومیت شورای نگهبان ارتجاع و ولی فقیه آن و... و همچنین حرکت درست ایجاد یک حکومت ائتلاف ملی برپایه یک جبهه وسیع ، معتقد است که باید... نیروهای دموکراتیک و آزادی خواه کشور بیابید دست در دست هم جبهه وسیع نیروهای ضد دیکتاتوری و مدافع دموکراسی را پایه ریزی کنیم و ... به سمت رهایی کشور از پند های استبداد رژیم ولایت فقیه بگشاییم. کمیته مرکزی حزب توده ایران " و این اطلاعیه حزب یک روز بعد از بیبایه مصطفی معین 7 خرداد 84 با امضاء " خدمتگزار کوچک مردم ایران " صادر گردید. این کشف جدید " طیف توده ای " این بار برخلاف گذشته نه بخاطر پاسخگویی الزامات " دوران تاریخی - جهانی " و ضرورت پاسخگویی به " مبارزه ضد امپریالیستی " البته برای حزب توده استثنائاً هنوز خطر امپریالیسم آمریکا همچنان " حتمی ، فوری ، جدی " است . پس " امپریالیسم " هم است بلکه اینبار صرفاً برای " دمکراسی " و دفاع از چرخه " اصلاحات " و گذرازا " تحریم انتخابات " و " اعلام تشکیل یک جبهه گسترده، مرکب از نیروهای داخل و خارج از حاکمیت برای پیشبرد اصلاحات و رفم ازیکسو ، و اعلام کابینه ائتلافی از میان نیروهای این جبهه، در صورت پیروزی در انتخابات از سوی دیگر... " (سایت پیک نت) فراهم آمده است. آنهم لابد برای دوام و بقا رژیم و بویژه ظرفیت اصلاح پذیری " نظام ، در رکاب همکاری با این یا آن جناح رژیم استوار خواهد بود. بد نیست گفته شود : حزب توده ، اینبار مخالفان شان را برخلاف گذشته ها " تریچه های پوک " و " سوسیال امپریالیسم " ، " گروهک های آمریکایی و سیا ساخته " ، " عامل بیگانه " ، " ضد انقلاب " نمی خوانند بلکه آنان را دشمنان " دمکراسی و تمدن " یا " دگماتیستهای کتابی " و " آنارشیسیم " و عناصر کند کننده روزنه اصلاحات و پیشرفت مبارزه " که بر که " منتصب خواهند نمود. در اساس برای حزب توده تشکیل این " جبهه متحد خلق " نه برای سرنگون کردن رژیم اسلامی ، بلکه برای مبارزه با جناح " مرتجعین درون حاکمیت "

است و شعار استراتژیک " با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری ۰۰۰ برای طرد رژیم " ولایت فقیه " " از دیربها تاکنون ، همین مفهوم را تامین می کند. هر چند حزب توده و اکثریت در اردیبهشت ۱۳۶۴ طی بیبایه مشترکی با عنوان: " پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران " هم موضع بودند و بعد تر حزب توده در قبال انتقاد سازمان (ما) راه کارگر) به این تاخیر در رویکرد شعار سرنگونی در نشریه خود پاسخ داد: " با جسارت انقلابی می توانیم اعلام کنیم و از این نظر در آینده هم با سر بلندی دفاع خواهیم کرد که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بدرستی شعار سرنگونی را با لحظه شناسی و با محتوی غنی سیاسی و انقلابی مطرح کردند " (نامه مردم ، شماره ۷۹ ، ۱۴ آذر ۱۳۶۴) ، پرسیدنی است چه شد که هر دو جریان از این " لحظه شناسی " ، " با محتوی غنی سیاسی و انقلابی " در چند سال بعد حذر کردند و به دامن پاک ، دفاع از اصلاح طلبی و عدول شعار سرنگونی و به سطح شعار (طرد رژیم " ولایت فقیه ") آنهم در داخل گیومه رسیدند؟! آیا غیر از این است که سرنگونی نظام ، هیچ گاه برای حزب توده ، اصل نبوده و نیست ، بلکه همواره به جبهه سایه و ائتلاف با " بد " در مقابل " بد تر " تفکر می کرد تا تنور " جبهه متحد خلق " اش شکوفا گردد . یکبار به رهبری " امام خمینی " و اینبار با امامان مکلای دیگری که از آستین شان درمی آورید؟!!

ضروریان این خط تلخکام تجربه شده است . این خط در تمام طول حیاتش ، از خود آسیب فرهنگی را ی متوجه جامعه و مردم مان می سازد تا مفهوم دمکراسی را درواگذاری و وانهادن حق و حقوق خویش در دستهای الیت خوب یا بد و بد ترجمه از منظر حزب باز یابند . اگر در شما و جمهوری خواهان امروزی از نوع بابک امیر خسروی ، بیژن حکمت ، فرخ نگهدار ، باقر زاده و ... که گاه به " انتخابات آزاد " چشم دارند و گاه خواب " رفراندوم " را در سر می پروراندند، مد نظر قرار دهیم در هر دو ی تان ، یک اختلاف صوری متجلی است . حزب توده اختیار مردمان را به دست الیت داخلی ده بار معرفی شده و امتحان پس داده ، می داند و رفراندوم چی ها و جمهوری خواهان ، اختیار مردم را در دست الیت های خارج و حتی تکنوکراتهای داخل و خارج متکی به حمایت قدرتهای خارجی و می گذارند . این دوتفکرو نگاه ، ایمان ، باور و اعتقاد مردم به خود سالاری و اتکاء به خود را که از طریق اعمال قدرت نیروهای طبقاتی جامعه باید فراهم آید ، از فرهنگ مردم می زبایند و سرانجام تسلسل تاریخی پرستش فرد ، قهرمان و تکیه بر قدرت جهانی برتر را بصورت یک بیماری اجتماعی - فرهنگی و سیاسی ادامه داده و آنرا بر جامعه مستولی می سازند . از منظر چنین نگرشی است که ، مردم به نیروی دوران ساز خود ، کمتر اتکا می کنند که هیچ ، بل آنرا به دست فراموشی می سپارند . تخریب فرهنگی که از ادبیات " راه توده " ، " حزب توده " ، " جمهوری خواهان " و غیره ... بذرش در جامعه افشاند می شود ، آفتی است که سالها باعث عقب افتادگی جامعه و حیات و مامت آن شده و می شود و آن چشم به بالا داشتن و طبقات اجتماعی را از مبارزه تهی ساختن ، که ما عوارضش را در تمامی این سالها شاهد بوده و هستیم !!

گفتن ندارد ، که حزب توده یکبار به همین پندربافی ها بود که به آن رسوایی ها رسیدند و عجب آنکه امروز به همان گذشته برگشته و گزینش تاکتیک " بد " و " بدتر " را همچون مقطع " ۲ خرداد " سیاست خود اعلام می دارد!! تو گویی که داغ هشت سال از نکتیت زندگی این به اصطلاح " اصلاح طلبان " بر تن آنان و جامعه وهم سرنوشان کشور نخورده است .

..... این نظام باید برود !

اش به سرایشی سقوطی افتاد که تا امروز درپیشگاه مردمان ما یک دم از آن رهایی نیافته است .

ما چپ و سوسیالیست های باورمند به مبارزه طبقاتی، نیازسرخورده گان و اعتقاد باختگان سیاسی ، به امرمبارزه طبقاتی و هرنوع خود حکومتی مردم را درک می کنیم و اعلام می داریم که انتظارپذیرش " انتخابات آزاد " ازطرف رژیم اسلامی چیزی نیست ، جزپنداریابی و توهم پراکنی ، چند صد باره بین مردم و طلب عمرچند باره برای همین حکومت گران نالایق و با صراحت تکرار می کنم : جمهوری اسلامی نمی خواهد و نمی تواند به انتخابات آزاد تن بدهد و ازاینروهمه طرفداران واقعی انتخابات آزاد ، برای دست یافتن به آن ناگزیرند ، برای کنارزدن ، واژگون کردن و سرنگونی تمامیت این نظام و درهم شکستن دستگاههای سرکوب آن درکنارتوده عظیم جامعه مان مبارزه کنند و به آنان درسامتایابی برای برانداختن این نظام یاری رسانند .



برای ما نیروهای وفادار به دمکراسی و آزادی ، بحث برسرانتخابات آزاد یا گردن گذاشتن به حق رای عمومی مردم نیست ، زیرا که این امرتفسیربردارنیست ، بلکه بحث برسرشرایط عملی شدن آنست . طرفداران " انتخابات آزاد " و " رفرا دوم " اند که باید به ابهامات خود آفریده شان ، جواب قانع کننده دهند. ازجانب ما که این بحث سرراستی است و هر کسی به سادگی می تواند ، آنرا دریابد . اینکه " حزب توده " خود را به گنجی و سردرگمی می زند ، درواقع برگشت به عقب خود را دیگربرانعکاس می دهد و پاسخش نیزروشن است :

هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ، زهیچ آموزگار نباید از یاد ببریم ، هواداری ازدمکراسی یک چیزاست و جنگیدن برای دمکراسی چیزی دیگر . تا به امروز روشن شده که چه کسانی با کارکردشان ، ادعای دمکراسی خواهی را براستبداد ترجیح می دهند و اینان نیز دراین 26 سال بسیارفراوانند . از میان این جمع ، بخش محدودی آماده اند برای دمکراسی به جنگند . بریده گان ازجبهه رودرویی ها نیزدربرابر مردم آبرو باخته اند و حنایشان رنگی ندارد!

نیازی به گفتن ندارد ، رژیم جمهوری اسلامی نه یک رژیم استبدادی فردی بلکه استبداد مذهبی تمام عیاراست . فاعل مایشاء در آن یک فرد به تهایی نیست ؛ بل یک گروه و یک سیکل مذهبی قوام یافته و نظام اعتقادی غیرمنعطف و مستولی برهستی و زندگی سرسراجامعه ماست که فرمان می راند و آتاند که کارگزارند .

امروزدر درون چنین نظامی ، یک اکثریت خاموش چندین میلیونی ، زیرسرکوب خونین و عنان گسیخته رژیم استبداد مذهبی ، اسیرفلاکت اقتصادی، درحال برانگیختگی دایمی بسر می برند! باید به حزب توده گفت : دربرابر موجودیت این توده لگد مال شده اعماق ، کل حاکمیت استبدادی نیزنیک می دانند ، واگذاری کوچکترین و

شعارشراکت درانتخابات ، فرقی نمی کند معین یا کروبسی ؛ رفسنجانی یا لاریجانی یا هرجانی دیگری که باشد ، عقب گردی به قهقراه ، بازگشتی درانتلاف با بورژوازی و سرمایه داری عقب مانده حاکم است .

باید با صدای بلند اعلام کرد که " حزب توده " بعداز 5 سال خدمت به خمینی و رژیمش و رکاب زدن برای ازنفس نیافتان خمینی و خط " ضدامپریالیستی امام " ، و " راه توده " 8 سال جان فرسودن دربرابر " اصلاحات " بی رمق " محمد خاتمی " ، و لشکر کشی و قداره بندی دربرابر مخالفی ، امروزه درحساس ترین شرایط مبارزه مردمان جامعه ما ن ، به سراب اول شان برگشته اند تا دفاع از: " انقلاب دمکراتیک ملی " که جامعه و نیروهای محرکه آنرا را فارغ ازپتانسیل ماهیت طبقاتی دولت و نیروهای موجود درون آن شناخته و به سیاق سابق گام بردارند .

تشویق جامعه به شراکت درانتصابات ، توسل و تمسک جستن به کاندیداتوری معین و تشویق مردم برای رای دادن به او ، گشودن راه توهم به توده ای است که به اپوزسیون اش نگاه می کند . فرا خواندن مردم به شراکت درانتخابات ، نادیده گرفتن ظرفیت مبارزه ای است که درجامعه ایران موجود است و از دورترین ایام تا به امروز و بویژه درطول دو دوره اجرایی " محمد خاتمی " از 18 تیر به این سو ، خود را به اشکال مختلفی درخیزش های مردم سراسرکشور نشان داده است .

برای ما چشم به مبارزه درون کشور و به مبارزات جاری و سیال موجوددوختن ، برخلاف تصور " حزب توده " ، بدون اصل خود رهانی کارگران و زحمتکشان قابل تصور نیست . سوسیالیست ها در پی آن نیستند که فرمانروایان خیراندیشی از نوع " مصطفی معین " را برسرعقل آورند ، بلکه درپی شوراندن طبقه کارگروعموم تهیدستان وزحمتکشان علیه فرمانروایی اقلیت بهره کشی هستند که ماهیت اجتماعی او را قبل ازهرچیز با موضع گیری او درقبال حق نامحدود سازماندهی اراده مستقل آحاد جامعه ازیکسو و کارگران و زحمتکشان به محک کشیده اند . نگاهی به بیانیه اعلام شده معین نشان می دهد که او تا چه حد حاضر است حق نامحدود این اراده مردمی را بپذیرد و حاضر نشدند ، یک کلمه ازحیات نیمه دیگر جامعه (زنان) و تبعیض علیه سخنگوی خودش (خانم کولایی) را جدی بگیرد؟

مردم میگویند : " مرگ براستبداد " ، " سرنگون - سرنگون " ، حاکمیت ملعون " ، شما برای او رئیس جمهور می تراشید ؟ کمونیسم مارکس ، همه را به دوری گزینی از شیوه های عوام فریبانه ، متحد شدن موقتی و مشروط با مانورامثال معین ها دعوت می کند که برای دست یابی به قدرت ازتوسل به هیچ عملی کوتاهی نمی ورزند تا از شراستبداد رهبر (خامنه ای) به خیراندیشانه ترین شکل حمایت کند .

من هیچ تردیدی ندارم که " راه توده " برای کشاندن " حزب توده " برسرعقل ، به این نوع تحریک و تحریف حقایق نیازمیرمی دارد . " حزب توده " ، با شراکت فعال درانتخابات ، می خواهد جرم تراشی سالهای قبلی ای اش را که " راه توده " برای او تراشیده بود ، ازسرش وا کند تا نیروی رفته را بجوی بازیابد . این نوع راهجویی ها ، در حقیقت همان " برگ انجیر " ایست که حزب توده بعد از ارتکاب " گناه اولیه " اش در سالها قبل ، درکتاب " ۱۸ سال دفاع از خط امام " برای دک کردن گناه آلوده گی اش از بارگاه امام به او متوسل شد و بیاپذیرش رهبری خمینی بخشی از رهبری خود و بخشی از کادراهایش را از دم شمشیرگذراند و خود با این مشی

..... این نظام باید برود !

تنها کوچکترین روزنه و نسیم آزادیهای سیاسی، با سرعت تمام، دامن گسترجامعه شده و بدل به تند بادی خروشنده برای براندازی کلیت نظام می گردد.

پس آنهایی که بعد از شکست فضاخت بار 8 ساله " اصلاحات " خاتمی، دو باره به معین یا رفسنجانی دخیل بسته اند، فراموش می کنند که رفسنجانی یکی از معماران اصلی این نظام استبدادی حاکم است. و معین مهره ای است که رهبر، او را مطیع فرامین حکومتی خود و وام داردربازی انتخابات کرده است. او (مصطفی معین) نیز بمانند خاتمی که فردای انتخاباتش با 20 میلیون رای اعلام کرد: " صحبت از تغییر قانون اساسی، خیانت است " قانون اساسی که اصل ولایت در آن مستتر وکل این قانون اساسی تجلی وجودی او است. تا کمرخم گشت و دست ولایتش را فاش کرد، کاری که تا به امروز همه کارگزاران نظام این گونه عمل کرده اند و معین نیز راهی جز این ندارد!!

در این میان رفسنجانی نیز طرفدار چشم پوشی از مبانی ولایت فقیه نبوده و نیست بلکه طرفدار شیوه های عوام فریبانه مثلا کم تنش تردرجا انداختن آن است. رفسنجانی چه در گذشته ریاست جمهوری و چه امروز طرفدار نوعی استراتژی " جنگ کم شتاب " در تحکیم پایه های جمهوری اسلامی ایران است و همو بود که همواره خط قرمزها را ترسیم می کرد تا عمود خیمه نظام درهم نریزد! با اینکه وزن و مهره سوخته ای بیش نیست که مردم کلان شهر تهران در ششمین انتخابات مجلس، او را حد زدند و بال و پرش را قیچی کردند ولی مؤذی تر از آن است که بخواهد، این چنین آسان از قدرت دست بکشد. رفسنجانی با همه اعتقاد و بی اعتقادی اش، اینرا می فهمد که بود او و فرزندان رانت خوارش، در گرو حفظ نظام و دفاع از مبانی اساسی جمهوری اسلامی است و اگر این مبانی در خطر بیفتد، خود او با همه کارگزارانش در زیر سیلاب براه افتاده توده محرومان کشورمان غرقه می گردند، بنابراین به نفس افتاده و به نجاشش برخاسته است.

بر ما اپوزسیون چپ و سوسیالیست آشکار است، نه معین، نه رفسنجانی و نه دیگر چنانچین رژیم که هریک از آنان برخاسته از آنند، کسانی نیستند که داوطلبانه و بطور مسالمت آمیز مرگ خود را بپذیرا شوند. این رژیم در طول 26 سال حاکمیت سیاه اش، چنان عرصه را بر همگان تنگ کرده و چنان وحشیانه همه طبقات و اقشار محروم جامعه را سرکوب شان کرده اند که بعید است، این مردم در صورت سقوط اینان، به آسانی از خیرشان بگذرند - این را هر کدام از کارگزاران نظام به خوبی می دانند - بنابراین همین حد دانستن، وسیله می گردد، تا آنجا که بتوانند سلاح بر زمین نگذارند و به هر حیل و راهی جویند تا بمانند. تنها و تنها این مردمان کشورمان هستند که باید، حاکمیت خدعه و نیرنگ را فرو بریزانند. یاری از غیرداشتن و توسل جستن به هرگونه دخالت نظامی و غیر نظامی بیگایگان، خیانت آشکار به تاریخ و تلخ کامی نفرت انگیز مردمان مان را در پی خواهد داشت که تا ابد نمی توان خون شویی آن را از دوش کننده گانش پاک کرد!!

استقرار دموکراسی و دست یابی به آزادی و یک لقمه نان، کار و حق حاکمیت مردم و استقلال وجودی کشور در برابر هر نوع تجاوز و مداخله، بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم شکستن تمامی دستگاههای سرکوب آن امکان ناپذیر است. همه ما که حاکمیت دو نظام استبدادی را پشت سر گذاشتیم، در جبهه

رودرویی با استبداد و در هم شکستن زنجیره اختناق و ارتجاع سالها رنج پیشماری را به جان خریده ایم، نیک می دانیم: رابطه هواداران دموکراسی با نیروهایی که برای دموکراسی می جنگند، به شرایط پیکار دموکراسی و عقب نشینی های آن، بستگی تام دارد. هر قدر مبارزه در حال پیشروی باشد، بخش فزاینده ای از هواداران منفعل دموکراسی به حمایت فعال از آن بر می خیزند و به صفوف رزمندگان آزادی می پیوندند. ولی در هنگامه عقب نشینی، صفوف رزمندگان محدودتر می شود و از آن فراتر در میان بخشی از هواداران آزادی، تردید و بد بینی به امکان پیروزی پیکار و حتی حقانیت آن تردید و بد بینی لانه می کند. این یک قانون عمومی است که تجربه همه پیکارهای تائکونوی در نقاط گوناگون جهان برای دموکراسی و علیه جبهه خود کامه گی و ستمگری، صورت پذیرفته و صحت خود را نیز نشان داده است. نباید تردید داشت که آزادی و دموکراسی را در هیچ جای جهان به مردم هدیه نداده و نمی دهند. تجربه تمام انقلابات و تاریخ همه جنبش های توده ای، نشان داده است که برای وصول به دموکراسی باید جنگید. راه دادن تردید به خود در این جنگ نا برابر، خاک پاشیدن به چشم مردم است. نهمین دوره انتخابات که مردمان جامعه ما از مدت ها پیش به حق آنرا " انتصایات " نامیده اند، شرایطی ای را در مقابل ما گذاشته که آزمون و خطای دیگر بار را بر نمی تابد. اصلاحات مردو جامعه سیال، پرتپش و پرتنش مان، چندیست که حلوایش را نیز خرورده است. نمی باید جامعه را به جسم مرده پیوند زد. ما حق نداریم که چنین کنیم!!

خرداد 1384



احضار دانشجویان دانشگاه آزاد انار به کمیته انضباطی

25 نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار (در استان کرمان) به علت آنچه که رفتار خلاف شیون اسلامی نامیده می شود، به کمیته انضباطی این دانشگاه احضار شدند. دانشجویان احضار شده بنا بر گفته مسئولان دانشگاه در معرض اخراج از دانشگاه هستند. مدیران این دانشگاه با صدور اطلاعیه چهار بندی، دانشجویان را به رعایت موازین اسلامی موظف نموده اند و تصریح کرده اند در صورت مشاهده " رفتارهای غیر اسلامی، آرایش کردن دختران، استفاده نا مناسب از چادر علی الخصوص در سطح شهر، آرایش نامناسب موک پسران و پوشش های نامتعارف، ارتباط دانشجویان دختر و پسر در سطح شهر " از دانشگاه اخراج خواهند شد.

زمین لرزه ، بهمن یا بحران !؟

جمشید پدram

آیا باید سخنرانی ژاک شیراک در تلویزیون برای میلیون ها بیننده فرانسوی راقبول کرد که گفت : " این قانون اساسی فرزند انقلاب 1789 است." یا جملات کوتاه ولی گویای مردم عادی را ؟. تظاهر کننده جوانی سرش را به دوربین خبرنگاری نزدیک کرده و گفته است: " اروپای آمریکایی نمی خواهیم." یا فرانسوی دیگری می گوید: " اتحادیه اروپا

میهن ما نیست بلکه تشکیلاتی نتولیبرالی است که منافع کنسرن ها را بر منافع مردم ترجیح میدهد." یا فرد بیکار چهل وهفت ساله ایی که با عصیانیت می گفت : " ما رابه دلخواه خود به بازی گرفته اند ونمیدانیم چرا باید قربانی نیروهای بازار شویم. باید با " نه " گفتن با این قانون اساسی لیبرال از خود دفاع کنیم." اما هیچیک از طرفند های ژاک شیراک برای متقاعد کردن فرانسویان به دادن رای مثبت به قانون اساسی اتحادیه اروپا کارگرنیافتاد و آنها با پنجاه سه درصد این قانون رارد کردند. از آن هم تکان دهنده تر فرامند بعدی مردم هلند بود که با " نه " ایی قاطع ترجمعه اروپایی را با بحران روبرو کرد. بهمنی بود برای سران دولت ها وزمین لرزه ایی بود برای بانکها وسرمایه دارانی که با مقررات زدایی ، تعرفه های ارزان و بیخوشودگی مالیاتی یا اخراج های جمعی به ثروت های هنگفت دست پیدا کرده بودند.

" نه " گفتن ها ، اما تنها به راست یا چپ محدود نمی شد بلکه در خود احزاب سوسیال دمکرات یا سوسیالیست هم نظرات گاه متفاوت ومتضاد بروز کرد. مثلا لورن فابون که جوانترین رئیس جمهور دهه هشتاد فرانس و از پیروان فرانسوا میتران وسوسیال دمکراتی بوزواست این قانون را " بیش از حد لیبرال " ارزیابی کرد وگفت که تصویب آن غوغا به پا خواهد کرد.

اگر راستها از موضع ناسیونالیستی و ایجاد ترس و وحشت از بیوستن کشورهای چون ترکیه، رمانی و بلغارستان در رابطه با سرانبردن کارگر ارزان به بسیج نیرو پرداختند، سوسیالیست ها و کمونیست ها ، اما، به درستی درک کرده بودند که قانون اساسی اروپا نابود کننده جامعه رفاه با آنچه از این جامعه باقی مانده است خواهد شد و به همین دلیل قبل از فرامند کارزار بحث وتبلیغات وسیعی رادامن زند بطوریکه مساله قانون اساسی از حوزه متخصصین ونخبگان خارج و به مساله ایی همگانی تبدیل شد وهشتادوسه درصد مردم به جد آنرا همه جا حتی سرمیز غذا در خانه های خود به بحث گذاشتند.

حتی نظربرسی هایی که قبل از فرامند صورت گرفت کلا بانایج فرامند کم وبیش شبیه بود. طبق نظرخواهی (ای اس پی او اس) از سه هزار وسیصد و پنجاه نفر مشخص شده بود که هشتاد درصد کارگران، هفتاد درصد دهقانان، پنجاه وشش در صد جوانان بین هیجده تا بیست و چهار سال به قانون اساسی اروپا " نه " خواهند گفت. همینطور هم طبق آمار مشخص شده است که پنجاه وسه درصد بخاطر وضعیت اقتصادی واجتماعی کنونی، چهل درصد بخاطر محتوای لیبرالی قانون اساسی وسی و پنج درصد بخاطر ورود ترکیه به جامعه اروپایی " نه " گفته اند.

تردیدی نمیتوان داشت که اصل راهنمای سیاست جامعه اروپا رقابت است وبیشتر خط مشی اقتصادی سازمان بازرگانی جهانی، بانک جهانی وکلا سیاستهای نتولیبرالی جهان گستر توربوسرمایه داری آمریکایی . این سیاست نه تنها تا کنون به بیکارسازیهای میلیونها نفر منتهی شده بلکه تاثیر سوسه خود را بر بخش هایی که در محدوده رقابت قرار دارند گذاشته است، بخش هایی چون بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، فرهنگ وخدمات عمومی. در واقع سیاست صرفه جویی ومزنها بازیسوی شرق از یکسوموجب فرارسرمایه به این کشورها و جذب کارگر بادیستمرز نازل واز دیگر سوسه بیکاری در کشورهای مبدا شده است. با پیوستن ترکیه هفتاد میلیون پیش بینی میشود که با مهاجرت میلیونها کارگری کار از ترکیه بحران بیکاری ابعاد بی سابقه ایی پیدا کند. در بخش درمان نه تنها هرساله قیمت دارو افزایش یافته است بلکه با

کاهش پرسنل و خصوصی سازی ها افت کیفیت خدمات در اغلب کشورهای اروپایی محسوس بوده است.

تاسف اوراین که در زمینه خدمات در قانون اساسی پیش بینی شده است که مرزهای ملی مربوط به سیستم اجتماعی وتندرستی باید برچیده شود ، حرکتی که از یک سو میتواند از بارسولیت کشورهای چون دانمارک که دارای بهترین سیستم درمانی اند کم کند ولی از دیگر سوسیسستم دودرجه ایی بیمه درمانی را بوجود می آورد، یکی خصوصی که که تجربه فاجعه بار آنرا در کشورهای چون آمریکا یا بریتانیا شاهد بوده ایم ودیگر بخش کوچک وکم اهمیتی که به بخش دولتی واگذار می شود. دادگاه اروپا هم اکنون این قانون را تهیه کرده است. طبق این قانون که به نفع آزادی بخش خدمات است مرزهای دولت رفاه از بین می رود ودر چارچوب جامعه اروپا کشورها دیگر موظف نیستند خدمات خود رابه شهروندان محدود کنند یا

به مطالبات اجتماعی مهاجرین پاسخ دهند. این قانون هنوز تصویب نشده ولی دلیل عدم تصویب آن کاملا روشن نیست.

ناروشنی ها در بسیاری زمینه ها همچنان باقی است. مثلا روشن نیست چرا حقوق نمایندگان پارلمان اروپا چنان متفاوت است که حقوق یک نماینده از حقوق نخست وزیر بیشتر و حقوق دیگری در سطح یک کارگرمتخصص است. مثلا طبق منبع پارلمان اروپا حقوق یک نماینده ایتالیایی دوازده هزار و چهارصدوسی چهار و روشصت ودو سنت ولی حقوق یک نماینده مجاری هشت صد و چهل و پورواست. در بین بالاترین وپایین ترین حقوق ضابطه حقوقهای دیگر هم نامشخص است: مشخص نیست چرا حقوق یک نماینده

از آلمان کمتر از نماینده اطریشی و حقوق یک نماینده از کشورمالتا بیشتر از نماینده چک است.

اعتراض مردم فرانسه کاملا قابل پیش بینی بود. درک میدهد هشتاد و دو صفحه قانون اساسی جامعه اروپا نه برای همه ممکن ونه لازم است. این هم حقیقتی است که فرانسه از بیکاری مزمن ده ودودر صد رنج می برد و علی رغم رشد اقتصادی دوونیم درصد که در مقایسه با معدل اروپایی دو و چهاردهم درصد بالاتر بوده ولی هنوز نتوانسته است برای بیکاران کار ایجاد کند و بین سال 1995 تا 2003 نرخ رشد مولدیت نسبت به دیگر نقاط جهان نصف بوده است (منبع : انستیتوت تحقیقات تجاری در نیویورک)، اما مردم فرانسه هنوز هم با سیاست نتولیبرالی و جنگ طلبانه بوش فاصله زیادی دارند وحاضر نیستند دست آوردهایی که طی سالها مبارزه بدست آورده اند را از دست دهند ، دست آوردهایی چون سی پنج ساعت کار در هفته، خدمات عمومی نسبتا خوب، بیمه درمانی وحمایت قوی از کارگران در زمینه اخراج های گروهی.

تجربه روزمره به مردم نشان داد که بادم و دستگاه بوروکراتیک- تکنوکراتیکی روبروند که نه تنها با آن پیگانه اند بلکه بدون آنکه نظری از آنها بخواهد سیاست خود رابه خرج و به قیمت بیکاری وفقروبه گسترش آنها پیش می برد، برای نمونه در خصوص لیبرالیزه کردن کار در سال 2000 در پرتقال و لیبرالیزه کردن انرژی در اسپانیا در سال 2002 از مردم هیچگونه نظرخواهی صورت نگرفت.

با وجودی که ارزش هایی چون عدالت، همبستگی و عدم تبعیض در قرارداد های جامعه اروپا آورده شده است و " اشتغال کامل " و " اقتصاد بازار " متمایل به رفاه اجتماعی جزء اهداف جدید قید شده، بمجریکه طرفداران این ارزش ها بخواهند شیوه عملی کردن آنها رامشخص کنند بسیاری از دولت ها مواضع انعطاف ناپذیر اتخاذ می کنند. در راس این کشورها انگلیس قرار گرفته است که همچنان هم باصرا تمام خواهان پنج میلیارد یورو تخفیف در بودجه ایست که باید بپردازد. در کنار این مسایل قرار است حقوق نمایندگان یکسان شود، تصمیمات بیشتر با اکثریت آرا ونه اتفاق آرا گرفته شود، قدرت بیشتری به پارلمان اروپا داده شود و اصول اقتصادی گوناگونی که همه کشورهای جامعه اروپا بر سران به توافق رسیده اند دوباره بررسی شود یعنی مسایلی که بدون نظارت دایمی از پایین وباسیج میلیونی می تواند همگی در جهت خلاف منافع مردم جهت داده شود، مثلا گردش آزاد سرمایه یا ماندات بانک مرکزی اروپا برای حفظ ثبات قیمت ها.

اقدام مردم فرانسه وهلند سراغ از رودرویی مردم اروپاست با بحرانی که در صورت مواجه نبودن با مقاومت وسیع میتواند از این هم سریع تر آینده ایی تیره و تاریک برای میلیون ها انسان بی کار وفقیر ویی آینده رقم زند.

مصاحبه سعید افشار با منصور اسانلو (از رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد تهران) پیرامون جدیدترین تهاجم عوامل رژیم !

در پی این تهاجم سبانه به دفتر سندیکا، سعید افشار یکی از برنامه سازان رادیو برابری ، گفتگوی را با منصور اسانلو از رهبران سندیکایی شرکت واحد ، که خود او در تهاجم قبلی عوامل " خانه کارگر " و " حسن صادقی " ، مورد ضرب و شتم قرار گرفت ، حتی زبان او را بریدند و قصد داشتند که شاه رنگ او را نیز ببرند ، ضبط گردید .

منصور اسانلو در این گفتگو، دادخواهی کارگران ایران را اینگونه بر زبان می راند: " ... آرزو می نمایم که شما بتوانید در آنجایی که آزادتر هستید وامکانی دارید ؛ فضای حق طلبی و حق خواهی و سندیکا خواهی ما را به گوش جهاتیان برسانید. از هر امکاتی که هست اقدام کنید. اینجا فشا زیادی به ما وارد می شود و جلوی مجمع ما را دارند می گیرند و ممکن است مشکلات زیاد تر شود. " و ادامه می دهد: " به ما کمک کنید و این شماره حساب را دریابید تا ما بتوانیم ، بار این اخراج ها ، بیکاری ها و از دست دادن امکانات دستمزدی کارگران را یک مقدار سبک کنیم و در برابر فشارهای مالی ، زانو نزنیم و بتوانیم این حق طلبی را تا به آخر ادامه بدهیم. ما کارگران فشار جانی، مرگ همه را به جان خریده ایم اما همکاران ما لاقبل این پشتوانه مالی را برای گذران زن و بچه خود داشته باشند که به خاطرنداری و فقر جلوی ظلم و استبداد کارفرما و مدیرعامل ظالم شرکت واحد زانو نزنند، همین!!!!"

ما ضمن تشکر از دست اندرکاران رادیو برابری ؛ با پاره ای تغییرات گفتاری به نوشتاری ، این گفتگوی افشانگرانه را در اینجا منتشر میکنیم .

هفته نامه راه کارگر

رادیو برابری : سلام بر شما ، آقای اسانلو میشود از اتفاق صورت گرفته صحبت کنید و ما راهم در جریان بگذارید؟
پاسخ : ما اعضاء هیئت موسس احیاء و بازگشایی شرکت واحد در تهران هستیم . دو مرتبه ما مجمع عمومی اعلام کردیم ، یک بار در تهران 23 اردیبهشت 84 و دیگری در تاریخ 13 خرداد 84 ، برای جلوگیری از تشکیل مجمع ما در تاریخ 19 اردیبهشت ، یک حمله عمومی که با سازماندهی مدیرعامل شرکت واحد مصطفی نوریان ، 12 اتوبوس در اختیار حمله کننده گان که اعضاء " خانه کارگر " و شوراهای فرمایشی اسلامی کار" که دراصل شوراهای اسلامی کار ، نماینده کارفرما هستند و متاسفانه زیرچتر حمایت یک بخشی از پلیس امنیتی ، نیروی انتظامی تهران که سرهنگ آسایش ، سرهنگ صبوری ، سرهنگ شعبانی ، سرگرد شجاعی ، سروان عبادی و سروان خوشرفتار هم به اضافه تعدادی دیگر که همه لباس شخصی به تن داشتند. اسامی آنها که بردم همه در آنجا حضور داشتند و جلوی این حمله را نگرفتند .

مهاجمان درب ، دیوار و پنجره ها را شکستند و به داخل ساختمان هجوم آوردند و وسایل سندیکا را به سرقت بردند. عکسهای شهدای کارگر چپه های جنگ را مورد حمله قرار دادند و قاب های آنها را شکستند و وسایل سندیکا و

لوازم شخصی افراد عضو سندیکا، اسناد و مدارک را به سرقت بردند. بعد به شکل دستجمعی ما را مورد ضرب و شتم قرار دادند. من تا حد مرگ به برابر تهاجم 30 تا 40 نفره که به طبقه بالای سندیکای کارگران خباز واقع در میدان حسن آباد تهران ، خیابان امام خمینی ، کوچه خیام پلاک 22 یا درب ششم انجام شد، مورد تهاجم واقع شدم.

این حمله برای این انجام گرفت تا جلوی تشکیل مجمع ما را در 23 اردیبهشت 84 ، یعنی 4 روز بعد از آنروز بگیرند. ولی در آنروز 23 اردیبهشت کارگران شرکت واحد، بشکل گسترده ای حضور پیدا کردند و خیابان امام خمینی و خیابان حسن آباد مملو از راننده گان و زحمتکشان شرکت واحد بود. با اینکه جلوی ساختمان را بشیوه غیرقانونی گرفتند و با زهرم آنجا نیروی انتظامی پلیس امنیتی و نیروی انتظامی ، نقش اصلی در این کار غیرقانونی داشت که جلوی برگزاری یک مجمع کارگری که طبق مقاله نا مه های 87 و 98 حق ما است که سندیکای مستقل و بدون دخالت حکومت و کارفرما داشته باشیم ، ولی دخالت کردند و ما از همکاران مان خواستیم با توجه به این وضعیت ، بخاطر اینکه خشونت درگیری پیش نیاید ، بروند که همکاران ما نرفتند و ساعت 11 تا 12 تبدیل به یک متینک بزرگ شدو در میدان حسن آباد با بیش از 3000 کارگر شرکت واحد که من ناچاراً ، آنجا مجبور به سخنرانی شدم و وضعیت دشوار خودمان را برای تشکیل سندیکا توضیح دادیم و یک بیانیه خواندیم که چرا اجازه ندادند که مجمع برگزار شود. اما نظر کارگران ما این بود که همین تجمع خیابانی ، مجمع ماست! همه خواهان انحلال شوراهای اسلامی کار که شورای کارفرمایی هستند را بر زبان راندند. کارگران خواستار سندیکای آزاد کارگری شدند. درست که در آن مجمع ، رای کتبی داده نشد و لی با رای شفاهی و تشویق حضار این مسئله انجام شده است.

باید اضافه کنم : بدلیل اینکه به ما اجازه ندادند داخل ساختمان برویم ، روز 13 خرداد را بعنوان مجمع دوم گذاشتیم و به " روزنامه اقبال " و دیگر روزنامه های عمومی و بطریق گوناگونی به اطلاع اعضاء رساندیم تا مجمع ما برگزار شود . از هفته قبل فشار فزاینده ای از طرف نیروهای انتظامی و پلیس امنیتی تهران بزرگ ، معاونت و مدیریت شرکت واحد و حراست ها و مدیر کل استان کل کار تهران آقای عزیزی ، امروز صبح با من تماس گرفتند و خواهان این هستند که این مجمع عمومی به عقب بیافتد. در صورتیکه مجمع چیزی نیست ، طی دو ساعت کارگران می آیند و یک رای می اندازند و پی کارشان می روند . من نمی دانم که این چه مسئله ای است که اینکار برای این جناح حکومت ، از کشور عزیزمان ایران ، نمی خواهند یک مجمع عمومی آزاد کارگری تشکیل بشود و این کوچکترین حق هر کارگراست که یک نهاد مدنی به نام سندیکا داشته باشند.

رادیو برابری : آقای اسانلو ، جریان حمله نیمه شب پنجشنبه شب به چه شکل بوده است ؟

پاسخ : حدوداً نیمه های شب ، نمی دانم کوکتل مولوتوف بود یا چیز دیگر، آتشرها انداخته میشه به بالکن ، دفتر سندیکای کارگران خباز، آتش سوزی مهیبی در قسمت بالکن رخ داد و آن مواد آنقدر قوی بود از لحاظ گرما، دریچه کانال را آتش گرفت ، پنجره ها شکسته شد، دود و آتش تمام محوطه بالا را می گیرد که همسایه ها بیرون می ریزند و به پلیس زنگ می زند با آب می خواهند خاموش کنند که به شدت آتش اضافه می گردد و در نتیجه آتش نشانی برای خاموش کردن از راه می رسد تا ساعت 2 بامداد، محله شلوغ بود. پلیس تهران 112 در خیابان



ابوسعید هم در آنجا حضور پیدا کردند و صورتجلسه ای هم تهیه شده و مردم محل هم شاهد این قضیه هستند. بعد از این آتش سوزی نیروهای امنیتی، در صبح بجای اینکه اجازه بدهند که امنیت مملکت برقرار باشد تا یک مجمع کارگری ساده برقرار شود، از صبح ما را زیر فشار قرار دادند تا ما را از ساختمان بیرون کنند و مجمع فردا برگزار نشود. همین طور چندین بار امروز نیروی انتظامی با ماشین های خودشان با لباس های شخصی و نظامی آمدند و به کارگران گفتند: که ما نامه از استانداری گرفتیم و آقای طلائی هم نوشته که بدلیل "رحلت امام" و "مسابقه فوتبال" نباید این مجمع برگزار بشود.

بینید یک مجمعی که چند هزار کارگرمی آیند، رای می اندازد و می روند، حتی تجمع هم نمی کنند، این چه ربطی به مسابقه فوتبال دارد که استادیوم اش درجاده کرج و میدان آزادی و انور شهر است انور شهره، می تواند داشته باشد؟ این تجمع چه ربطی به این دارد که فردا، مراسم ارتحال امام خمینی در بیابان های پشت بهشت زهرا است و با تجمع ما در جنب حسن آباد، که کیلومترها فاصله دارد برقرار می شود؟ این است که این فشارها همین لحظه که دارم با شما صحبت می کنم، بطور فزاینده افزایش یافته که یکی از اعضای سندیکای کارگران خباز را بنقدرتحت فشار قرار دادند که آمده و اینجا داد و فریادی هم کرده که چرا اینجا (ما ها) را راه دادند؟ اوهم گفت: خودش به ما این فرصت را دادند و اعضاء سندیکای کارگران خباز با فعالیت اعضاء سندیکای کارگران شرکت واحد موافق هستند و اینها مثل بچه های ما هستند. باید اینجا باشند تا سندیکای خود را راه بیندازند. باید اضافه کنم یک دودسته گی برائرفشارهای زیاد ماموران امنیتی بوجود آمده بود که آقای نادرلو، نیم ساعت پیش رفتند و هنوز ماها درسندیکای همکاران مان هستیم. فشار زیاد است که این مجمع را ما برقرار نکنیم، حتی یکی از افسران نیروی انتظامی کلانتری 112 به یکی از همکاران گفته: "ما جلوی این ساختمان را سیم خواردار می کشیم تا فردا کسی نتواند، بیاید این تو!" جالب آنکه فردا یکی از کارگران صنف خباز به نام آقای "خلیل گودرزی" که متعاقب حمله ای که دارودسته خانه کارگروشورای ها و حراستی ها صورت گرفته بود، امروز دچار حمله شدند و در کوما به سرمی بردودیم بیمارستان سینا، چند روز قبل این پیرمرد زحمتکش سندیکایی فوت کرد. فردا در برنامه است مجلس ختمی برای این پیرمرد در حسینیه همین سندیکادر همین محل که مجمع عمومی است، برقرار گردد. با این حرف افسر کلانتری، نشان می دهد؛ این آقایان دارند به یک ملک خصوصی تجاوز می کنند. سند این ملک به نام سندیکایی نانوایان تهران است. صنف خبازلواشی، سنگگی و تافتونی و باتوجه به اینکه این جا باید فردا باز باشد تا آن مجلس برگزار شود و طبیعی است که تاجاییکه بتوانیم مقاومت خواهیم کرد. تاجاییکه بتوانیم این مجمع قانونی خودمان را در چهارچوب مقاله نامه های بین المللی کارو منشور جهانی سندیکایی و یکی از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر است، به انجام می برسانیم و وظیفه خودمان را در قبال زن و بچه هایمان، خانواده هامان، تاریخ مان و آینده ها مان انجام می دهیم.

رادیو برابری: آقای اسانلوما شنیدیم: که عده ای از کارگران را بخصوص در سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تهدید کردند، ارباب کردند و حتی بعضی ها را حکم تعلیق دادند و اینان را با تهدید مهاجمین روبرو شدند

از جمله: خود شما، در این باره شما چه اطلاعاتی دارید که بما بدهید؟

پاسخ: دقیقا اطلاعات دارم و به نام خدمتون می گویم. از زمستان به اینطرف دقیقا از 21 اسفند 83 بطور غیرقانونی و بدون هیچ حکمی، جلوی کارکردن من را گرفتند و الان نزدیک به سه ماه است که من حقوق دریافتی ندارم. در شرایط سخت اقتصادی به زندگی من و خانواده ام فشار می آورد. من پسردانشجویی دارم که باید هزینه دانشگاهی اش را که در ایران خیلی هزینه دانشجویی بالا است، باید بدهم. قسط و بدهی هم داریم و این بیرحم ها بی هیچ دلیلی و فقط به جرم اینکه دلمان می خواست سندیکای کارگری، سندیکای مستقل و آزادی تشکیل داشته باشیم، فعلا من را بیکار کردند و علاوه بر من 13 نفر از همکاران ام مثل آقای علی زاد حسینی، ابراهیم مددی، اسداله حاجی رومان، عباس نژد کودکی، احد فرشی، آیت جدیدی، رضا طرازی، بهروز حسینی اخراج کردند و تعداد 7 تا 8 نفر دیگر بشکل معلق هستند مانند: آقای سید داوود رضوی، محمود هژبری کارگر 55 ساله که سابقه کار زیادی دارد. ایشان را هم از دیروز معلق کردند. تعداد زیادی را جا به جا کردند و مناطق خدمت شان را عوض کردند و کارگران را به دو دست تفرستادند. اضافه کاری و مزایای شغلی تعدادی از کارگران را قطع کردند. درآمد ما کارگران ماهیانه به 200 یورو هم نمی رسد!! حالا اینرا هم به روی ما ها قطع می کنند. بدلیل اینکه خواهان تشکیل آزاد کارگری بر پایه مقاله نامه های بین المللی هستیم. هیچ جرم و گناهی جز سندیکا خواهی و آزادی تشکل مستقل هم ما نداریم!!

رادیو برابری: آقای اسانلوما گفتند: که این مهاجمین خواسته بودند با تیغ موکت بری، زبان شما را ببرند....

پاسخ: بریدند نه اینکه ببرند!!!!

آن روزی که حمله کردند، آقای "علی اکبر عیوضی" رئیس شورای شرق تهران خانه کارگرو شرق و "حسن صادقی" رئیس و سخنگوی شوراهای عالی کار، همان شورای کارفرمایی، اصلا کسی به اینها رای ندارند، اصلا نظام شوراهای اینقدر کارفرمایی بود که امروز وزارت کار مجبور شده زیر فشار سازمان بین المللی کارو حضور آقای خوان ساوامایاما، آقای وانرلان، آقای پایاوما از اعضاء رهبری کننده سازمان جهانی کار، یک لایحه گذرانده که شوراهای قید نشده و سندیکا ها در چهارچوب استانداردهای جهانی بعنوان تشکل سه جانبه گرایی مطرح شده است. در این ارتباط موقعی که ما مورد حمله واقع شدیم، فقط به جرم همین که این آقایان شورایی ها و خانه کارگری ها توسط مدیرعامل شرکت واحد لجستیک و پشتیبانی شدند. مصطفی نوریان شروع کردند به من حمله کردن، پنجه بوکس داشتند، چماق داشتند، چاقو داشتند، کلت و بی سیم در دست حسن صادقی بود و با کلت به دهن من می کوبید. 7 یا 8 کارگر دیگری را که آنجا بودند، مهاجمان تلاش داشتند از آنجا بیرون کنند تا من تنها بمانم یا مرا به نوعی از آنجا ببرند ولی موفق نشدند. وقتی دیدند 7 تا 8 نفر هستند و دیگر نمی توانند این تجاوز را پنهان کنند. حسن صادقی شعار داد: "مرگ بر منافق"، "مرگ بر توده ای" و فرمان داد که همان جا کلت من را بکنند. پس به من هجوم آوردند و من را در گوشه ای روی جام بزرگ فلزی انداختند و گلولی مرا علی اکبر عیوضی فشار داد و زبان ام را البته نه زبان، بلکه گلولی من را با تیغ یا چاقوی ببرند که زبانم یک مقدار رویش بریده شده است که حدود 7 تا بخیه خورده،

البته بخیه اش نگرفته که الان یک تکه اش آویزان است و یک قسمت از گلو و حنجره ام پاره شده که 17 بخیه خورده است و 4 بخیه روی درست شاهرگم که 3 میلی متر با شاهرگ اصلی ام فاصله نداشت . بعد از این تهاجم دسته جمعی به من ، به پزشکی قانونی که من مراجعه کردم ، به من 22 مورد آثار ضرب و شتم از فرق سر تا نوک شست پای ام را نوشته و طول درمان داده است .

رادیو برابری : گویا حسن صادقی به همراه یکی یا دو نفر دیگر نماینده گان خانه کارگر موجود و شوراهای اسلامی کار ، راهی سوییس شدند تا درنشست (ا ، ال ، او) سازمان جهانی کار شرکت کنند. شما وقتی این خبر را می شنوید ، چه احساسی دارید؟!!

پاسخ : این واقعا جای تاسف دارد . ما همین دیروز صبح نامه ای خطاب به سازمان بین المللی کار ، راجع به این آقایانی که به ملک خصوصی مردم ، به جان مردم ، به مال مردم تجاوز کردند و موتور سیکلت سندیکا و لوازم سندیکا را به سرقت بردند ، به سازمان بین المللی کار معرفی کردیم . خواهان این شدیم که به اینها اجازه سخنگویی از طرف کارگران ایران را ندهند و اینها اصلا کارگر نیستند ، اینها عوامل کارفرماها هستند. اینها از روزاول هم به نام خانه کارگر ، بعنوان یک حزب در وزارت کشور و نه در وزارت کار به ثبت رسیدند. تشکیلاتی که از اول برپایه زور ، غصب ، چماق ریا ، ساختمان خانه کارگر که سالها به عنوان : سازمان سندیکای خانه کارگران ایران در خیابان ابوریحان بود را فتح کردند. ما ابراز تاسف و غم می کنیم از اینکه : اینها در اینجا بعنوان نماینده کارگران پذیرفته بشوند و در آنجا صحبت کنند. ما نامه هایی به آقای خوان و واندرلان دادیم و اینها را افشاء کردیم و مشخص نمودیم که اینها عوامل دولت و کارفرماها هستند و نماینده کارگران نیستند.

امیدواریم که اینها پایشان به ژنو برسد ، اجازه تصاحب کرسی کارگران ایران و اجازه سخنگویی به هیچ وجه به اینها ندهند!! این آرزوی ما است ما دستمان کوتاه است ، اگر شما می توانید اینها را در آنجا افشاء کنید. ما در کشور استبدادی زندگی می کنیم . همین الان من که با شما صحبت می کنم ، هر لحظه بیم مرگ ، ترور و نابودی خانواده و همکاران من مثل آقای زادحسینی ، منصور حقیقی ، بهروز فردوسی ، مددی و دیگر اعضاء هیئت موسس سندیکای کارگری می رود. ما بین مرگ و زندگی داریم تلاش می کنیم تا یکی از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را که حق آزادی بیان و حق آزادی تشکل است را در ایران بتوانیم نهادینه کنیم !!

رادیو برابری : آقای اسانلو؛ حالا بعد از این همه درگیری و تجاوزگری به حقوق شما ها و ماجرا های آفریده شده بر علیه تان ، شما چشم انداز احیاء سندیکای واحد انوبوسرانی تهران و حومه را چگونه می بینید؟!!

پاسخ : ما این هفته گزارشات متعدد داشتیم و جلسات جندی برپا کردیم . هر روز دوستان زیادی می آمدند و اسانلو را بازخوانی کردیم و یک اسانلو مدرن و نو که پاسخگوی مسایل امروزی کارگری کارگران شرکت واحد باشد را تنظیم و تدوین کرده ایم.

اکثریت کارگران شرکت واحد ، دل درگرو محبت ما دارند و شعارها و حقایقی که به لحاظ زندگی کارگران و سندیکایی مطرح است را می پذیرند . بیش از هشتت (8000) هزار نفر تا بحال اعلام آمادگی کردند که در مجمع عمومی فردا ، می خواهند شرکت کنند.

بنظر ما افق روشن است. آینده خوب ، آینده دمکراتیک و عادلانه برای مردم ایران و کارگر شرکت واحد را ما در پیش داریم. تا ما در دوران گذار از استبداد به دمکراسی هستیم و این خستگی را بجان می خریم. اما از راه مان و ایمان مان دست بر نمی داریم. کارگرها و همکاری های که ما داریم ، هر روز تعداد بیشتری به صف دمکراسی خواهی و کارگران که مایل به داشتن سندیکای مستقل و آزاد هستند اضافه می گردد. آن نیرویی که تا امروز ما را حفظ کرده و نگذاشته که عوامل حکومت ما را به زندان ، ترور و قتلگاه ببرند ، شاید همین حمایت است که از طرف کارگران شرکت واحد نسبت به اعضاء هیئت موسس صورت گرفته است.

رادیو برابری : آقای اسانلو، بسیار از شما سپاسگزارم که در این گفتگو شرکت کردید. برایتان و همکارانتان و همبسطور برای همه کارگران شرکت واحد در راه ادامه این مبارزه ، موفقیت آرزو می نمایم .

منصور اسانلو : من هم به سهم خودمان و به نمایندگی از طرف کارگران ، دوستان و رفقای خودم که برای دوام و بقا سندیکا مبارزه می کنند، از شما قدردانی می کنیم و آرزو می نمایم که شما بتوانید در آنجایی که آزادتر هستید و امکاناتی دارید ؛ فضای حق طلبی و حق خواهی و سندیکا خواهی ما را به گوش جهانیان برسانید. از هر امکاتی که هست اقدام کنید. اینجا فشار زیادی به ما وارد می شود و جلوی جمع ما را دارند می گیرند و ممکن است مشکلات زیاد تر شود.

ما شماره حسابی را اعلام کرده ایم برای کمک به کارگران اخراجی که خانواده هایشان از هم نپاشد. شماره حساب 88 94 95 بانک ملی ایران شعبه حافظ ، کد حسابگری 75 به نام های (منصور اسانلو - علی زادحسینی - حسن کریمی) به نام اعضاء موسس شورای سندیکای کارگری شرکت واحد تهران.

اگر می توانید این حساب ما را به جهانیان معرفی کنید. ما به خاطر اینکه خانواده های کارگران از هم نپاشد و دچار فقر و فحشاء نشوند، این خواهش یاری را نه از دولتها بلکه از (ان ، جی ، او) ها و همکاران کارگرمندان در سراسر جهان و ایرانیان شرافتمند داریم . مردمان جهان در موقع زلزله و سیل هم به یکدیگر کمک می کنند . بیکار شدن غیرقانونی از زلزله هم بدتر است و یک حمایت جهانی رami طلبید.

به ما کمک کنید و این شماره حساب را در یابید تا ما بتوانیم ، بار این اخراج ها ، بیکاری ها و از دست دادن امکانات دستمزدی کارگران را یکمقدار سبک کنیم و در برابر فشارهای مالی ، زانو نزنیم و بتوانیم این حق طلبی را تا به آخر ادامه بدهیم. ما کارگران فشارجانی، مرگ همه را به جان خریده ایم اما همکاران ما لاقول این پشتوانه مالی را برای گذران زن و بچه خود داشته باشند که به خاطر نداری و فقر جلوی ظلم و استبداد کارفرما و مدیرعامل ظالم شرکت واحد زانو نزنند، همین!!!

سعید افشار : می توانم از شما خواهش کنم که باریکتر، این شماره حساب را اعلام کنید.

منصور اسانلو : از شما قدردانی می کنم ، بخاطر اینکه صدای ما را بگوش جهانیان میرسانید و در یک فضای نیمه تاریک ، شما یک پنجره روشنایی برای ما می گشایید. بله بله ؛ شماره حساب 88 94 95 بانک ملی ایران شعبه حافظ ، کد حسابگری 75 به نام های (منصور اسانلو - علی زادحسینی - حسن کریمی) به نام اعضاء موسس شورای سندیکای کارگری شرکت واحد تهران.

در اینجا ارتباط تلفنی قطع شد

س- اگر ممکن است نظرتان را در مورد اوضاع عمومی در سرزمین های اشغالی بیان بفرمائید.



مصاحبه با حازم حمجون

با وجود همه اینها مصاحبه ای با یکی از فلسطینیهای ساکن کانادا که وابسته به سازمان "عوده" به معنی بازگشت می باشد و هدف آنان مبارزه در راه احقاق حقوق پایمال شده آوارگان فلسطینی است ، ترتیب داده شده و مسئله فلسطین را از جهات مختلفی به بحث گذاشته ایم که میتواند به روشن شدن معضل فلسطین کمک کند.

احمد مزارعی 26 مه 2005

ج - اینروزها در منابع خبری سرو صدای زیادی در مورد تشکیل دولت فلسطینی و رهبری ابومازن بچشم میخورد و اینگونه وانمود میشود که قرار است دولتی فلسطینی به رهبری ابو مازن تشکیل شود، اما من باید بگویم که این ادعا دروغ است و حقیقت ندارد و برای اینکه مسئله روشن شود من در اینجا به سیاست آپارتاید که بتوسط دولت اسرائیل در سرزمینهای اشغالی اعمال میشود میپردازم . در سال 67 وقتی اسرائیل منطقه غرب رود اردن را باشغال خود در آورد نزدیک به یک میلیون فلسطینی در این مناطق میزیستند. دولت اسرائیل برای اشغال این سرزمینها از نظر نظامی برنامه داشت اما از نظر اجتماعی و سیاسی و چگونگی اداره آنان - هیچ برنامه ای در دستور کار خود نداشت . از طرفی دولت اسرائیل همیشه میگوید مناطق را باشغال در آورد و یا به هنگام اشغال سیاستی در پیش گیرد که در آنجا کمترین افراد از مردم فلسطین حضور داشته باشند. بهمین دلیل بود که بهنگام جنگ 1948 اسرائیل بفوریت پس از اشغال، فلسطینی ها را از سرزمین خود بیرون و آواره کرد. اما در سال 1967 امکان اخراج فلسطینیها از غرب رود اردن وجود نداشت زیرا بسیاری از اهالی این منطقه از قبیل خود پناهنده بودند. برنامه اخراج فلسطینیها از سرزمینهایشان ابتدا بتوسط شخصی بنام یگان آلون تنظیم و سپس بتوسط آریل شارون توسعه داده شد، شخص دیگری بنام ولادیمیر جابوتنسکی که خود از بنیانگذاران حزب دست راستی لیکود است ، برای پایان دادن به حیات پناهندگان و نابودیشان طرح دیوار آهنین را باجرا در آورد که اکنون تبدیل به اجرای دیوار هائل گردیده و هدف این است که آن بخش از فلسطینیها که ما نتوانستیم به کشورهای عربی اخراجشان کنیم در درون دیوارهای بلند بتونی محاصره اشان می کنیم یا اینکه مجبور به فرار میشوند و یا در همانجا جان میسپارند. اما این فکر یعنی محاصره فلسطینیها در درون دیوار ها از کجا سر چشمه گرفته است ؟ باید بگویم که این فکر تازه گی ندارد دولت اسرائیل این برنامه را از آفریقای جنوبی آموخت که آفریقای جنوبی نیز بر طبق عملکرد دولت کانادا در مورد سرخپوستان باجرا در آورد.

در عمل اینگونه است که شهرها و شهرستانها و روستاهای فلسطینی را تبدیل به گتو ها و یا زندانهای ی رو باز می کنند که خروج و دخول از این گتو ها تنها از طریق دروازه های مخصوص که بتوسط سربازان اسرائیلی محافظت میشود امکان دارد. برای مثال شهر یک میلیون نفری غزه راه خروج و دخولش بتوسط سربازان ارتش اسرائیل کنترل میشود و از راه دیگری نمیتوان گذر کرد. این برنامه گتونی کردن زندگی فلسطینیها از هنگام قرار داد اسلو باجرا در آمد، درحقیقت همه شهرهای فلسطینی بتوسط

پرسش - باتشکر از شما آقای حازم حمجون ، از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه با رادیو برابری پذیرفتید، لطف کنید در مورد تشکیلاتی که به آن وابسته هستید توضیحاتی بفرمائید.

جواب - من حازم حمجون وابسته به تشکیلاتی هستم بنام " العوده " و بمعنی بازگشت ، ما در تورنتوی کانادا زندگی می کنیم هدف ما مبارزه در راه احقاق حقوق مردم فلسطینی بویژه آوارگان میباشد .مشکل آوارگان فلسطینی از سال 1948 بهنگام تشکیل دولت اسرائیل آغاز گردید، در این سال تعداد زیادی ما بین 700 تا 900 هزار نفر فلسطینی ازخانه و کاشانه خود رانده شده و بصورت پناهنده به کشورهای مجاور همچون مصر، اردن ، سوریه ، لبنان و غزه پناهنده شدند، غیر از اینان تعداد زیادی نزدیک به یک میلیون و دویست هزار نفر فلسطینی نیز در درون خاک اسرائیل زندگی می کنند که علیرغم جابجا کردن آنان و اشغال زمین هایشان ، اما در اسرائیل مانند ه و شناسنامه های اسرائیلی دارند، همچنین باید از پناهندگان دیگری نیز که در جریان جنگ 6 روزه اعراب و اسرائیل کاشانه و زمینهای خود را از دست دادند یاد کرد که تعداد اینان نیز نزدیک به 200 هزار نفر است . هدف اصلی ما مبارزه در راه احقاق حقوق از دست رفته این پناهندگان است .

ما در کانادا می کوشیم از طریق نشر مقالات در مطبوعات ، برگزاری جلسات سخنرانی، مصاحبه با افراد ذینفوذ و سایت الکترونیکی در اینترنت به شرح و تفضیل این مشکل بپردازیم و مردم را در کانادا متوجه حقوق ضایع شده و نقض آشکار حقوق بشر نسبت به مردم فلسطین بنمایم . همچنین ما در کانادا با مشکل پناهندگانی روبرو هستیم که از فلسطین میآیند، زیرا دولت کانادا بمناسبت داشتن رابطه حسنه با اسرائیل ، پناهندگان فلسطینی را با دید سیاسی می نگرد، بارها این پناهندگان به زندان افتاده و در مواردی اخراج شده اند . مسئله مهمتری که ما وظیفه داریم برای مردم کانادا و بویژه نیروهای مترقی و پیشرو این کشور توضیح دهیم همانا وضعیت رقت بار مردم فلسطین در شرایط آپارتاید است . سیاست آپارتاید بطور جدی و بسیار ظالمانه از طرف دولت اسرائیل در مورد ملت فلسطین در اردوگاه های آوارگان و حتی در شهرهای فلسطین اعمال میشود . حتی سیاست آپارتاید در مورد یک میلیون و دویست هزار فلسطینی که دارای شناسنامه اسرائیلی نیز هستند کم و بیش به اجرا در میاید، آنان نیز از آزادی خرید و فروش زمینهای خود محرومند و با موانع زیادی در زندگی روزانه روبرویند.

مصاحبه با حازم حمجون

نمیدهد کشاورزان بموقع به بیرون از شهر بروند و در نتیجه بیشتر مواقع محصولاتشان نابود میشود.

س- وضع سازمانهای سیاسی موجود در فلسطین همچون حماس، جبهه خلق، جبهه دموکراتیک و الفتح چگونه است و آنان چگونه در این نظام آپارتاید به فعالیت می پردازند؟

ج- در مورد این سازمانها باید بگویم که در حال حاضر حماس بنا به مواضعی که بر علیه قرار داد اسلو اتخاذ کرده از اعتبار بیشتر برخوردار است و در انتخابات اخیر شهرداریها بیشترین آراء را بخود اختصاص داد در مورد جبهه خلق برای آزادی فلسطین، در گذشته آنها بزرگترین و پر نفوذ ترین سازمان سیاسی در فلسطین بودند اما دولت اسرائیل شدیداً با آنان مبارزه میکند هر کس کوچکترین رابطه ای با آنان داشته باشد یا ترور میشود و یا زندان افکنده میشود نمونه آن ابو علی مصطفی از رهبران این سازمان بود که بوسیله موشک بقتل رسید و یا رهبر دیگر اینان بنام احمد سعادت که در زندان بسر میبرد. اما چون افرادی از این سازمان بطور مستقل و نه بنام سازمان در قرار داد اسلو شرکت داشتند اعتبار خود را از دست دادند و اما سازمان الفتح که حزب حاکم است نیز دچار بحران درونی است. نسل جوان الفتح که عمدتاً وابسته به گردان مقاومت الاقصی میباشد خواستار مبارزه با اسرائیل میباشد.

آنان شاهدند که بعد از انتقاصه دوم، تبدیل به زندانی شده اند و هر گونه عملی که برای آزادی فلسطین باشد نمیتواند انجام دهند، همانطور که گفتم کسی که در زندان اسیر است چگونه میتواند مبارزه کند، مبارزه اوبسیار محدود است. مسئولیت این سازمان اکنون بسیار بسیار سنگین شده است، سربازان اسرائیلی در تمام شهرها و روستاها، در خیابانها و کوچه ها حضور دارند، در زندگی و در مسایل ریز و درشت مردم دخالت میکنند، در این اوضاع بحث دولت و استقلال و آزادی کاملاً بی مفهوم است، به همین دلیل راهی بجز مقاومت در برابر این سازمانها وجود ندارد، اعضاء و سازمانها از خود و از یکدیگر میپرسند وقتی سرباز اسرائیلی در کوچه، خیابان و خانه ما وجود دارد، آزادی و استقلال کجاست؟

س- وضعیت طبقات و گروههای اجتماعی و عملکرد جامعه مدنی در فلسطین به چه شکل است؟

ج- اگر بخواهیم با دید مارکسیستی به جامعه بنگریم در شهرهای فلسطین طبقه پرولتر به آن شکل وجود ندارد. مردم در بیشتر شهرهای فلسطین تا 80% در صد ودر روستاها تا 100% بیکارند. اوضاع اقتصادی، اجتماعی آنان وحشتناک است. در سالهای 70-80 قرن گذشته فلسطینها امکان مسافرت به کشورهای خلیج و سایر نقاط جهان را داشتند و با ارسال مبالغ فراوان موجب رونق اقتصادی مردم میشدند، اما اکنون و بویژه از سال 90 همه این درآمدها متوقف شده، تنها درآمد مردم بوسیله دولتهای اروپایی و "ان جی او" ها میباشد امروزه "ان جی او" ها در حقیقت سازمانهای جامعه مدنی فلسطینی میباشند، سازمانهای سیاسی و احزاب نیز بنوعی رابطه جامعه مدنی را در میان خود دارند، اما در مجموعه باید گفت که عموم جامعه فلسطین دچار مشکلات فراوانی است برخی از این نهادها در حقیقت عملکردشان ضد آزادی و ضد پیشرفت مردم فلسطین است، زیرا در فلسطین هنوز مسئله آزادی و استقلال حل نشده و ما در گوشه و کنار فلسطین با سربازان اسرائیلی و دستورات ناگهانی آنان روبرو هستیم سیاست اینها آموزش به جوانان در مورد عدم خشونت، همزیستی مسالمت آمیز، ایجاد کلاسهای آموزش های فنی، آشپزی، اینترنت و این گونه چیزهاست که نمیتواند تأثیر

شاهراههای نظامی در محاصره است که هیچ فلسطینی حق ورود باین شاهراهها را ندارد. اسرائیلیها باین هم اکتفا نکرده و اکنون مشغول کشیدن دیواری عظیم بدور فلسطینها هستند که 8 میلیون دلار خرج دارد، هشت متر طول و چهار متر عرض دارد، دو شبکه سیم خاردار، یکی عادی و دیگری متصل به برق برای جلوگیری از نزدیک شدن به دیوار، همچنین در درون دیوارها مسلسلهای الکترونیکی نیز نصب شده که با رادار چشم الکترونیکی مجهزند و اگر کسی بان نزدیک شود مورد اصابت گلوله قرار میگیرد.

اکنون سرزمین های اشغالی به 13 کانتون و با گتو تقسیم شده که همگی با شاهراههای نظامی در محاصره قرار دارند، خروج و دخول از این گتوها تنها از نقاط تقطیش که بوسیله سربازان

اسرائیلی کنترل میشود امکان دارد، در هر یکی از این کانتونها اگر شورش و یا تظاهراتی انجام گیرد در کمتر از 15 دقیقه میتواند مورد سرکوب ارتش اسرائیل قرار گیرد، با این حال بحث از دولت مستقل فلسطین حرفی بی معنی است. همگان بیاد دارند که در کشور آفریقای جنوبی دولت برای آسان کردن کار خود مناطقی را تحت نام "هوم لند" ایجاد کرده بود که ظاهراً سیاهان در این هوم لند ها اختیارشان با خودشان بود، در این مناطق بظاهر مستقل امور مردم و مشکلاتشان بوسیله پلیس هانی که از طرف همان مردم استخدام شده بود حل و فصل میشد، دولت آفریقای جنوبی ادعا میکرد که به سیاهان استقلال داده است ولی آیا آن مناطق در واقع مستقل بودند؟ مسلماً نه، تنها دولت برای آسان کردن کار خود این بازی را راه انداخته بود. اکنون وضع دولت فلسطینی نیز مشابه همان "دولتهای" سیاهان در آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید است. بحث در مورد دولت مستقل فلسطینی میتوان گفت توهم است و قطعاً حقیقت ندارد. در حال حاضر فلسطین عبارتست از زندانهای متعدد سرباز بصورت گتوهای پراکنده، و مدعیان دولت در فلسطین بمثابة زندانبانان این زندانها هستند. هم اکنون که ما شاهد آنیم که ساختن شهرک ها بدون توقف ادامه دارد، مردم فلسطین را در گتوها زندانی کرده آنگاه آزادانه در سرزمینهایشان شهرک میسازند، زیرا ساختن شهرک ها در غیاب مردم فلسطین برای آنان کاملاً مقرون به صرفه است زیرا مشکل در گیری را ندارند، در حالیکه مردم فلسطین را در گتوها زندانی کرده اند همه سرزمینهای سر سبز، چشمه ها، باغها و مراتع آنان را باشغال خود در آورده اند. در عین حال باید گفت که سیاست سرکوب و ترور نیز شدیداً ادامه دارد. بیش از 8000 فلسطینی در زندان بسر میبرند شکنجه نیر که جزء سیاست رسمی دولت اسرائیل است و شدیداً اعمال میشود. وجود نقاط تقطیش در اطراف گتوهای فلسطینها خود بارزترین نمونه سیاست ظالمانه آپارتاید است. من در اینجا از شهری نام میبرم که در تاریخ فلسطین جزء ثروتمندترین، سرسبزترین و زیباترین شهر فلسطین بوده است، این شهر همیشه مرکز صادرات محصولات کشاورزی و میوه جات بوده است بزرگترین منابع آب فلسطین در شهر قلیلیه قرار دارد. اما این شهر اکنون در گرسنگی بسر میبرد و این خود فاجعه نظامی آپارتاید است. اهالی این شهر همگی باید از نقطه معینی خارج و داخل شوند، ارتش اسرائیل به آنان اجازه رفتن برای کشاورزی را نمیدهد هر روز یا هفته فقط به تعدادی اجازه رفتن بر سر زمینها را میدهد و بر اساس همدردی که در میان مردم وجود دارد هر کس میکوشد بخشی از زمینهای دیگران را نیز بکارد، یا آب بدهد. اما فاجعه بارتر اینکه ارتش اسرائیل بهنگام برداشت محصول اجازه

مصاحبه با حازم حمجون ...

کرده و به فلسطینها واگذار، هدف از این تبلیغات چیست و تا چه حد این ادعا حقیقت دارد؟

ج- من همانطور که گفتیم اساس این پروژه بر آپارتاید بنا شده و شهرها و روستاهای فلسطین همگی در محاصره شاهراه نظامی و ارتش اسرائیل قرار دارند و خارج شدن اسرائیل از چند شهرک و سپردن آن بدست فلسطینیها چیز زیادی را تغییر نمیدهد. دولت اسرائیل مناسب می بیند کار سرکوب و آرام کردن فلسطینیها را بخودشان واگذارد، اما در حقیقت اسرائیل از بیرون کانتونها بر همه امور مسلط است با این حساب خروج ارتش و ساکنان اسرائیلی از چند شهرک تغییری در کل ماجرا بوجود نمیآورد، بدون شک اسرائیل در نبود رسانه های مستقل به تبلیغات گسترده ای دست میزند که گویا میخواهند به فلسطینیها خدمتی انجام دهند ولی درحقیقت شاته خالی کردن از مشکلات امنیتی است. هم اکنون دولت اسرائیل کمک میکند تا پلیس فلسطین آموزش دیده و آرا تقویت کند و این در حالی است که مردم فلسطین مرحله آزاد سازی سرزمین خود را از سر می گذرانند، تقویت و آموزش پلیس فلسطین معنایش این است که فلسطینیها برای رسیدن به آزادی ابتدا باید با پلیس محلی و خودی و سپس با دولت و ارتش اسرائیل درگیر بشوند. سیاست فعلی شارون تخلیه شهرک ها نیست بلکه هدف انداختن فلسطینیها بجان یکدیگر است.

س- تا زمانیکه یاسر عرفات زنده بود همه امور در دست وی متمرکز بود عزل و نصب و اداره بسیاری کارها بشیوه شخصی انجام میگرفت، اکنون و با مرگ یاسر عرفات تا چه حد رابطه سابق شکسته شده و روابط دمکراتیزه شده است؟

ج- نخست باید بگویم که هنوز بسیار زود است که در مورد مجموعه عملکرد های عرفات و نقش وی در جنبش فلسطین قضاوت نمود. اما آنچه که میخواهم بگویم این است که عرفات شخصیتی بود که میکوشید همگان را در زیر چتر واحدی نگهدارد و البته این امر بیشتر شامل اعضاء سازمان الفتح میشد گاهای اتفاق میافتاد که یاسر عرفات دستور بازداشت افرادی از سازمانهای دیگر را صادر میکرد حتی در مواردی بدستور وی افرادی را ترور و یا زندانی کردند و البته انجام چنین کارهایی بخشی از توافقاته " اسلو" میان عرفات و دولت اسرائیل بود. باید گفت که تعداد زندانیان زیادی ما از اعضاء سازمانهای مختلف در زمان عرفات داشتیم و بسیاری نیز بدستور مسؤلان الفتح و شخص عرفات ترور شدند و از همین جا بود که ملت فلسطین نسبت به یاسر عرفات، سازمان الفتح و قرار داد اسلو بدبین شدند و چشمشان به مسائل بیشتری باز شد. در این مرحله عرفات و سایر رهبران سازمان الفتح کوشیدند به دستگیر کردن رهبران انتفاضه دوره دوم بپردازند زیرا دور نوبینی از مبارزه مخالفان بر علیه قرار داد اسلو آغاز شده بود و امروز نیز کم و بیش ادامه دارد. هم اکنون مناسباتی تازه در درون الفتح شروع شده بسیاری از طرفداران عرفات کنار گذاشته شده اند، از آنجهت مخالفتهایی نیز با سیاست ابومازن در میان اعضاء جوان الفتح در حال گسترش است، زیرا آنان بوضوح می بینند که سیاستهای زمان انتفاضه وجود دارد و از طرفی ارتش اسرائیل در تمام شئون زندگی آنان دخالت دارد، آنان میگویند چگونه ما باید از مقاومت دست برداشته و اسلحه خود را تحویل دهیم در صورتیکه ارتش مسلح اسرائیل در همه جا حضور دارد. اعضاء گردان الاقصی که نیروی ضربتی الفتح میباشد هم اکنون با رهبری درگیری دارد. در مورد دموکراتیزه شدن در

عمیقی در جامعه داشته باشد، مشکل جامعه فلسطین چیز دیگری است. بخشی از اینها خدماتی را انجام میدهند، سال گذشته در هنگام اعتصاب غذای زنان زندانی فلسطینی آنان توانستند تا حدی به زنان زندانی از نظر قانونی کمک کنند و تظاهراتی نیز در بیرون زندان برآه افتاد که متأسفانه یک زن بتوسط سربازان اسرائیل کشته شد. برای اینکه بدانید حضور ارتش اسرائیل تا چه حد جریان جامعه مدنی رامتوقف و تخریب میکند در سال 2001 شهر رام الله مورد هجوم سربازان اسرائیل قرار گرفت در روزهایی که آنان شهر را در اشغال خود داشتند همه موسسات شهری، ادارات دولتی، دفاتر آنان، کامپیوترها و هر چیزی که شکل زندگی مدرن و جامعه مدنی داشت بتوسط آنان تخریب و آتش زده شد. در روزهای هجوم ارتش اسرائیل هیچ موسسه ای از حمله آنان مصون نماند، حال حساب کنید که جامعه مدنی چگونه میتواند توسعه یابد. در اردوگاه بلاطه در غزه نیز همین کار را انجام دادند پس از هجوم به آن اردوگاه همه مظاهر باصطلاح جامعه مدنی را در زیر چکمه ها و قنداق تفنگهای ارتش تخریب شد. به مجرد اینکه مردم فلسطین در جانی موفقیتی بدست آوردند مورد هجوم ارتش اسرائیل قرار میگردد و نابود میشود.

س- هم اکنون رابطه میان دولت اسرائیل و دولت باصطلاح خود مختار فلسطین بر چه مبنایی است و چگونه عمل میکند؟

ج- من در این باره تا حدودی توضیح دادم که این رابطه بمثابه زندان و زندانیان است، شما خود شاهد بودید که حتی شخص یاسر عرفات خود بمثابه زندانی بود و چند سالی آفتاب ندید و روزهای زیادی با شمع و بدون برق در محل " حاکمیت " خود میزیست، " دولت " فعلی که بسیار ضعیف تر از ماقبلی خویش است چه رابطه ای میتواند با دولت شارون و ارتش اسرائیل داشته باشد، " دولت " فلسطین در جهت خواسته های اسرائیل در حرکت است. البته خط سرخهانی وجود دارد که ابومازن نمیتواند از آن بگذرد همچون حقوق پناهندگان که تاکنون کسی نتوانسته آن را انکار کند. در حالیکه مسئله آزادی سرزمین فلسطین حل نشده و پلیس و ارتش اسرائیل بر همه چیز مسلط است " دولت " فلسطین چه نقشی میتواند داشته باشد. مشکل اصلی از آنجا شروع شد که سازمان آزادیبخش فلسطین در حالی قرار داد " اسلو" را بامضاء رسانید که مسئله آزادی فلسطین حل نشده بود، در حقیقت این سازمان در نیمه راه از کار باز ایستاد و رسالتش متوقف شد. برای مثال ابومازن که خود نیز پناهنده محسوب می شود در مواردی اعلام داشته که حتی میشود روی حقوق پناهندگان هم به مذاکره پرداخت، در حالیکه وی حق معامله باحقوق میلیونها انسان آواره شده را ندارد. مذاکراتی که میان باصطلاح دولت فلسطینی و دولت اسرائیل انجام میگردد کاملاً بی اعتبار است زیرا یکی فاقد قدرت، آزادی و استقلال دیگری دارای قدرت، ارتش نیرومند و همه امکانات سرکوب است، در چنین شرایطی این اسرائیل است که خواسته های خود را بر " دولت " فلسطین تحمیل و دیکته می کند. امروز " دولت " فلسطین حتی حدودی و مرزی ندارد، همه مرزها در کنترل ارتش اسرائیل است، هیچ فلسطینی از جمله رهبران الفتح نیز حق آزادانه خروج و دخول از فلسطین را ندارند، کدام دولت کدام سلطه و کدام رابطه؟

س- اینروزها در رسانه های مختلف چنین گفته میشود که دولت اسرائیل در نظر دارد تعدادی از شهرک های اطراف غزه را تخلیه

مصاحبه با حازم حمجون ...

الفتح باید بگویم که تغییرات ریشه ای انجام نگرفته و مصطفی برغوتی خواست تا از طرف سازمانهای وابسته به ان جی او ها در انتخابات شرکت کند که موفق نشد، زیرا وی جزء شخصیت‌های چپ فلسطینی محسوب میشود. مجدداً باید بگویم با وجود ارتش در گوشه و تکلیای کاشانه مردم فلسطین بحث دموکراتیزه شدن مفهوم ندارد، فلسطین مانند عراق است ، آیا در عراق با وجود قوای اشغالگر آمریکا و آنهمه تخریب و کشتار و ناامنی میتوان به دموکراسی رسید؟ فلسطین نیز مشابه عراق است .

س: از نظر شما و سایر سازمانهای مارکسیستی موجود در فلسطین ، آینده آزادی و دموکراسی را در فلسطین چگونه می بینید ؟

ج- من از طرف سازمانهای موجود در فلسطین نمیتوانم سخن بگویم، اما خودم بعنوان شخصی که در خارج برای آزادی سرزمین و ملت مبارزه میکنم باور دارم که آزادی سرزمین فلسطین تنها به مناطق اشغالی در سال 67 خلاصه نمیشود. مسئله بسیار مهمی که ما اکنون در پیش رو داریم حل مسئله پناهندگان فلسطینی است و تشکیل " دولتی " درگوشه ای از سرزمین فلسطین نمیتواند راه حل مشکل مردم فلسطین باشد. بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر از مردم فلسطین در درون خاک اسرائیل زندگی میکنند، آنان بخش اصلی مردم فلسطین میباشند و ما باور داریم که در سرزمین فلسطین که بنظر ما از رودخانه اردن تا دریای مدیترانه میباشد، میتواند دولت واحدی تشکیل گردد و همگان از یهود و مسلمان و مسیحی همچنانکه درگذشته در کنار هم زندگی میکردند اند امروز نیز میتوانند در دولت واحد دموکراتیک زندگی کنند . اما امروز ما با مشکل تهاجم سرمایه داری امپریالیستی و در رأس آن آمریکا روبرو هستیم که کشور عراق و افغانستان را در اشغال خود در آورده و ایران و سوریه و لبنان و بقیه را نیز تهدید باشغال میکند و در نتیجه جبهه ما بسیار گسترده تر است و ما می کوشیم با اتحاد و کمک سایر خلقها و کمک های بین المللی بتوانیم مسئله را حل کنیم . در حال حاضر همه رهبران دولتهای منطقه بمثابة مهره های شطرنجی در میدان بازی آمریکا هستند که براحتی جابجا میشوند، با وجود اینها حل مسئله فلسطین از حل مسئله کل منطقه جدا نیست و ما در این راه میکوشیم . مابخوبی میدانیم که مشکلات ما در نتیجه فشار اصلی سرمایه داری بین المللی و در رأس آن سیاستهای توسعه طلبانه آمریکا است ، در مورد سیاست خاص ما در فلسطین اینچنین است که باید با استفاده از تجربیات گذشته بویژه دست آوردهای انتفاضه بکوشیم وحدت مبارزاتی خود را حفظ کنیم ، هم اکنون مامیکوشیم با ایجاد اتحادی مجدد میان سازمانهای مختلف پناهندگان در فلسطین و در سایر کشورهای عربی و حتی در اروپا و آمریکا زمینه را برای دوره تازه ای از مبارزه و انتفاضه را باشکوه دیگری فراهم کنیم ما در این راه به استراتژی و تاکتیک تازه نیاز داریم که میکوشیم آنرا تنظیم نمایم ، ما امیدواریم که انتفاضه آینده ما همراه با خیزشها و مقاومت های گسترده تر سایر ملت‌های دیگر در منطقه همراه باشد. تنها از این راه است که میتوانیم به موفقیت برسیم.

آقای حمجون از شما بابت این مصاحبه و اطلاعات مفیدی که ارائه نمودید تشکر میکنیم !

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

مارکسیسم و لیبرالیسم (1)

برگرفته از فصل هشتم کتاب: کدام سوسیالیسم؟ محمدرضا شالگونی

این روزها رایج‌ترین انتقادهای به نظریه سیاست مارکسیستی، انتقاداتی هستند که از دیدگاه لیبرالی صورت می‌گیرند. گذشته از نظریه پردازان لیبرالیسم که دائماً از "پیروزی کامل لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی" بر مارکسیسم سخن می‌گویند، عده زیادی از سرخوردگان از مارکسیسم نیز وقتی می‌خواهند به انتقادات خود انسجام منطقی بدهند، آگاهانه یا ناآگاهانه به دیدگاه لیبرالی روی می‌آورند. این غلبه لیبرالیسم در میان مخالفان مارکسیسم البته امری تصادفی نیست. اولاً لیبرالیسم بهتر از هر جریان فکری دیگر منافع عمومی بورژوازی را بیان می‌کند و قابل دفاع‌ترین روایت ایدئولوژیک بورژوازی را از جامعه مطلوب او ارائه می‌دهد و ثانیاً در نتیجه تشدید و تعمیق روند بین‌المللی شدن سرمایه در دو دهه اخیر، که به تضعیف اقتدار دولتهای ملی و وظائف اجتماعی آنها می‌انجامد، زمینه مساعد ویژه‌ای برای گسترش لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی در میان بورژوازی بوجود آمده است. از این رو لیبرالیسم اکنون بزرگترین چالش فکری مخالف در مقابل مارکسیسم محسوب می‌شود و جهت‌گیری غالب انتقادات امروزی به مارکسیسم را در ارتباط آنها با درک لیبرالیستی از دموکراسی بهتر و روشنتر میتوان دریافت. اما غالب انتقادهایی که از دیدگاه لیبرالیستی علیه مارکسیسم صورت می‌گیرند، روی سه محور بهم پیوسته زیر متمرکزند: مارکسیسم سیاست را تابعی از اقتصاد و امر روینائی میداند، بنابراین به دموکراسی چندان اهمیتی نمی‌دهد و نمی‌تواند بدهد، مارکسیسم دموکراسی سیاسی را فریبی بورژوائی میداند، بنابراین نمی‌تواند مبارزه برای آنرا جدی بگیرد، مارکسیسم به اصالت فرد اعتقاد ندارد و به آزادیهای فردی بی توجه است، بنابراین خواه ناخواه در مقابل دموکراسی می‌ایستد. ضعف اصلی چنین انتقادهایی این است که فرض مسلمشان امری خیالی است. زیرا مارکسیسم نه دموکراسی را چیزی کم‌اهمیت میداند و نه آنگونه که آنها می‌فهمند، فریبی بورژوائی، و نه به آزادیهای فردی بی‌توجه است. این ضعف از آنجا بر می‌خیزد که در غالب این انتقادات، مارکسیسم با سیستم نظری حاکم در کشورهای سوسیالیستی موجود یکسان تلقی میشود. حال آنکه چنین فرضی نادرست است. البته نمی‌توان انکار کرد که در جنبش کمونیستی، کم نیستند جریان‌هایی که دموکراسی را فقط همچون وسیله‌ای می‌نگرند برای دستیابی به سوسیالیسم، یا به تعبیری "همچون نردبانی برای عروج به عصری طلائی که بعد باید دور انداخته شود." اما این جریانها را باید محصول جانی "سوسیالیسم موجود" به حساب آورد و در هر حال نظرات آنها را نباید به حساب مارکسیسم نوشت. مارکسیسم دموکراسی را شرط وجودی حاکمیت کارگری و بنابراین یکی از الزامات حیاتی سوسیالیسم میداند. با مطالعه آثار کلاسیکهای مارکسیسم میتوان دریافت که انتقاد مارکسیسم بر درک لیبرالیستی از دموکراسی، نه از بی اعتقاد مارکسیسم به دموکراسی بلکه از حیاتی دانستن آن ناشی می‌شود.

به عبارت دیگر، اختلاف مارکسیسم و لیبرالیسم بر سر دموکراسی درست وارونه آن چیزی است که بسیاری از لیبرالهای امروزی ترسیم می‌کنند و در واقع نه مارکسیسم بلکه لیبرالیسم است که هرگز بطور همه جانبه از دموکراسی دفاع نکرده و نمی‌تواند دفاع کند. برای روشن شدن مطلب، توضیح مختصری در پاسخ به انتقادهای سه گانه بالا ضرورت دارد.

آنچه روینائی است بی اهمیت نیست.

بنای نظریه ماتریالیسم تاریخی، که "قانون تکامل تاریخ انسانی" را بیان می‌کند و بی‌تردید بزرگترین کشف علمی مارکس محسوب می‌شود، آگاهی انسانها نیست که وجود آنها را تعیین می‌کند،

مارکسیسم و ...

مثلاً ماتریالیسم تاریخی رابطه علّیت را یک طرفه نمی‌داند و بر تاثیر متقابل پدیده‌ها و روندهای زیربنایی و روبنایی بر یکدیگر تاکید می‌ورزد و بنابراین نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی بنویه خود از عوامل روبنایی تاثیر می‌پذیرند. انگلس با ابراز ناراحتی از کسانی که مدعی بودند آنها نقش عوامل فکری را در تاریخ نادیده می‌گیرند، می‌گوید "مبنای این ادعا درک غیر دیالکتیکی رایج در باره علت و معلول همچون قطبهای کاملاً مخالف، و بی توجهی کامل به کنش متقابل است. این آقایان بطور غالب تقریباً به عمد فراموش می‌کنند که وقتی یک عنصر تاریخی به وسیله علل دیگر، علل نهایتاً اقتصادی، موجودیت یافت، واکنش نشان می‌دهد، و میتواند بر محیطش و حتی بر روی عللی که بوجودش آورده‌اند، اثر بگذارد." (3 بر پایه چنین درکی از علّیت است که مارکسیسم در عین حال که می‌گوید آگاهی اجتماعی انسان بوسیله وجود اجتماعی او مشروط میگردد. در همان حال معتقد است که انسان فقط در قالب عناصر روبنایی است که از چند و چون هستی اجتماعی خودآگاه میگردد و برای دگرگون کردن آن به اقدام بر می‌خیزد.) (4 در واقع اگر مارکسیسم مبارزه طبقاتی را همچون "بیروی محرکه بی واسطه تاریخ" در جوامع طبقاتی می‌نگرد و وظیفه اصلی خود را سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا میدانند، شکل‌گیری این مبارزه را فقط در قالب عناصر روبنایی امکان‌پذیر می‌داند. بی‌اعتبار دیگر مارکسیسم میگوید ریشه آگاهی و اقدام آگاهانه انسان برای دگرگون کردن خود و جهان را باید در شرایط تولید مادی زندگی او جستجو کرد، اما دگرگونی آگاهانه را فقط از سطح روبنا میتوان آغاز کرد. بنابراین کسانی که مارکسیسم را به بی توجهی به عوامل سیاسی و فکری متهم می‌کنند، فراموش می‌نمایند که مارکسیسم پیش از هر جریان فکری و سیاسی، نظریه‌ای است معطوف به عمل که وظیفه اصلی خود را دگرگون ساختن جهان میدانند. در پاسخ چنین کسانی است که انگلس میگوید "و اگر قدرت سیاسی بلحاظ اقتصادی بی اثر است، پس چرا ما برای دیکتاتوری سیاسی پرولتاریا می‌جنگیم؟ (زور یعنی قدرت دولتی) نیز یک قدرت اقتصادی است!" (5) و با توجه به همین نکته است که لنین میگوید "سیاست باید بر اقتصاد تقدم داده شود. استدلال در جهت دیگر، فراموش کردن الفبای مارکسیسم است." (6) اما از اینها که بگذریم، کسانی که از ارزشهای لیبرالی دفاع می‌کنند باید توجه داشته باشند که لیبرالیسم نیز بطور ضمنی عوامل اقتصادی را در جوامع امروزی تعیین کننده میدانند، البته بشیوه‌ای کاملاً ایدئولوژیک و بدون تحلیل علمی منسجم. اگر مارکسیسم به شیوه‌ای علمی نشان می‌دهد که آگاهی اجتماعی انسان بر پایه شرایط تولید مادی زندگی او شکل می‌گیرد و بنابراین بوسیله آن مشروط میشود و درستی این قانون را در تمام طول تاریخ انسانی بطور مستند اثبات می‌کند، لیبرالیسم بصورت ایدئولوژیک و بی‌آنکه نظریه‌ای علمی ارائه دهد، مدعی است که دموکراسی بدون آزادی مالکیت و بازار آزاد قابل وصول نیست. یعنی دموکراسی را فقط بر مبنای پایه اقتصادی معینی عملی میدانند. با اشاره به همین نکته است که ائی-اچ-کار، تاریخ نویس نامدار انگلیسی، میگوید "... به این معنی هر دو سیستم نظری یعنی مارکسیسم و لیبرالیسم (با اعتقاد به اینکه یک نظم اقتصادی تعیین کننده روبنای ایدئولوژی و رفتار سیاسی است. توافق دارند" (7) و فوکویاما که خود از پیروزی لیبرالیسم دم میزند و از اعتبار ابدی ارزشهای لیبرالی دفاع می‌کند، در مقاله‌ای که قبلاً به آن اشاره کرده‌ام، ضمن اینکه در رد نظریه تاریخی مارکسیستی میگوید "آگاهی علت است و نه معلول و میتواند مستقل از جهان مادی تکامل یابد..." با ناراحتی از اشاعه نظریه ماتریالیستی، اضافه میکند که "تمایل ماتریالیستی اندیشه جدید مشخصه نه فقط چیزی که ممکن است به مارکسیسم گرایش داشته باشند، بلکه بسیاری از ضد مارکسیستهای آنتنشین نیز هست. در واقع جریانی در راست وجود دارد که میتوان آنرا مکتب ماتریالیسم دترمینیستی" وال استریت جورنال "نامید، جریانی که اهمیت ایدئولوژی و فرهنگ را پائین می‌آورد و انسان را اساساً بصورت یک فرد عقلانی که برای حداکثر سود تلاش می‌کند، می‌بیند..." این حرفها، اشک تماشای کسانی است که

دموکراسی سیاسی لازم است ولی کافی نیست.

برنامه سیاسی مارکسیسم را در کوتاه‌ترین بیان میتوان "دمکراتیزاسیون کامل جامعه" تعریف کرد. (8) و این چیزی است که بدون مبارزه برای دموکراسی سیاسی دست یافتنی نیست. برای آنکه نظر مارکسیسم را در باره دموکراسی دریابیم، باید توجه داشته باشیم که سوسیالیسمی که مارکس و انگلس از آن سخن میگویند طرح از پیش تدوین شده‌ای برای تجدید سازمان جامعه نیست، بلکه نظریه‌ای است در باره یک جنبش طبقاتی و جهت گیری تاریخی آن و نتایجی که نهایتاً به آنها میرسد. سوسیالیسمی که مارکسیسم از آن سخن میگوید بدون جنبش طبقه کارگر و بدون دستیابی کارگران به قدرت سیاسی غیر قابل تصور است. مارکسیسم صرفاً از براندازی مناسبات سرمایه‌داری دفاع نمی‌کند بلکه اساساً از ضرورت جایگزین شدن تصمیمات آگاهانه مردم بجای این مناسبات سخن میگوید. سوسیالیسم مارکسیستی درست بدلیل اینکه سوسیالیسم طبقاتی است، ضرورتاً دموکراتیک است. زیرا اگر این سوسیالیسم تنها با دستیابی طبقه کارگر به قدرت سیاسی می‌تواند واقعیت یابد، تکامل و پیروزی جنبش کارگری بدون دموکراسی قابل تصور نیست و حفظ کنترل توده کارگران بر قدرت سیاسی فقط از طریق دموکراسی فعال و دائماً عمیق یابنده امکان‌پذیر است. نیاز به گفتن ندارد که مبارزه برای دموکراسی سیاسی حلقه مقدم در مبارزات این جنبش و جز لاینفک آنهاست. بهمین دلیل مارکس و انگلس در تمام دوران فعالیت علمی و سیاسی‌شان، همیشه با بیشترین تاکیدات از ضرورت مبارزه برای اشکال دموکراتیک حکومت سخن میگویند. تضادی نیست که مانیفست کمونیست اهمیت حیاتی دموکراسی را چنین مورد تاکید قرار میدهد: "نخستین گام در انقلاب طبقه کارگر ارتقای پرولتاریا به موقعیت طبقه حاکم، پیروزی در نبرد دموکراسی است" بی تردید منظور مارکس و انگلس از این عبارت "پیروزی در نبرد دموکراسی"، دست یافتن به قدرت سیاسی در یک انتخابات آزاد و سپس چسبیدن به قدرت از طریق الفای هر نوع انتخابات آزاد نبود. اگر اکنون برگزاری انتخابات آزاد و مهمتر از آن، پیروزی کارگران در آن، جز در معدودی از کشورها احتمال بسیار بعیدی است، مسلماً چنین احتمالی صد و چهل سال پیش بسیار بعیدتر بود. بنابراین منظور آنها از "پیروزی در نبرد دموکراسی"، اساساً پیروزی در یک انقلاب سیاسی است که وظیفه آن دموکراتیزه



مارکسیسم و ...

کردن ساختار دولتی و گشودن راه برای استقرار حاکمیت کارگران است. به عبارت دیگر، آنها به دموکراسی سیاسی همچون نردبانی نمی نگرند که باید برای دستیابی به قدرت سیاسی مورد استفاده قرار گیرد و بعد دور انداخته شود، بلکه آنها همچون بنیاد سیاسی سوسیالیسم تلقی می کنند. این نکته ای است که با بررسی آثار آنان میتوان آنها را با قطعیت کامل دریافت. مثلاً انگلس در نامه ای به "کمیته مکاتبات کمونیستی در بروکسل" که در 23 اکتبر 1846، یعنی کمی بعد از تمام شدن "ایدئولوژی آلمانی"، نوشته است، ضمن گزارشی از مباحثاتش با طرفداران "سوسیالیسم حقیقی" در یک کلوپ کارگران آلمانی در پاریس میگوید در مقابل سوال آنها در باره اهداف کمونیستها، ".... اهداف کمونیستها را به این نحو تعریف کردم: پاسداری از منافع پرولتاریا در مقابل منافع بورژوازی (انجام این کار از طریق امحای مالکیت خصوصی و گذاشتن اشتراک در دارائی به جای آن، عدم پذیرش هیچ وسیله دیگری جز یک انقلاب دموکراتیک از طریق زور برای اجرای این هدفها)" 9) در این نامه _ که کمی پیشتر از یک سال قبل از تدوین مانیفست نوشته شده _ می بینیم که اولاً هدف نهائی به منظور تاکید بیشتر جلوتر بیان شده ولی دموکراسی بعنوان شرط عملی شدن آن معرفی شده است، ثانیاً روشن شده است که دموکراسی فقط از طریق یک انقلاب قهرآمیز بدست می آید. عبارت دیگر، در اینجا به دموکراسی نه همچون وسیله ای که بعد از وصول به هدف باید دور انداخته شود، بلکه همچون جزئی غیر قابل تفکیک از سوسیالیسم نگاه میشود. و این نشان میدهد که منظور مارکس و انگلس از عبارت "پیروزی در نبرد دموکراسی" در مانیفست نمی تواند استفاده فرصت طلبانه از دموکراسی در دوره قبل از دستیابی به قدرت سیاسی باشد. مراجعه به "اصول کمونیسم" که در واقع طرح اولیه مانیفست محسوب میشود و فقط چند ماه قبل از تدوین مانیفست، توسط انگلس نوشته شده است درستی این برداشت از عبارت "پیروزی در نبرد دموکراسی" را با روشنی بیشتری تأیید می کند. در اینجا در پاسخ این سوال که "مسیر این انقلاب (کمونیستی) چگونه خواهد بود؟" گفته میشود، این انقلاب "نخست یک قانون اساسی دموکراتیک و بوسیله آن، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، حاکمیت سیاسی پرولتاریا را تاسیس میکند. بطور مستقیم در انگلستان، که پرولتاریا اکنون اکثریت مردم را تشکیل میدهد. بطور غیر مستقیم در فرانسه و در آلمان، که اکثریت علاوه بر پرولتاریا از دهقانان و بورژواهای کوچک تشکیل می شود که اکنون در حال تبدیل شدن به پرولتاریا هستند و به لحاظ منافع سیاسی شان هر چه بیشتر به پرولتاریا وابسته میشوند و بنابراین بزودی ناگزیرند خواسته های پرولتاریا را بپذیرند. شاید این مستلزم جنگ دومی هم باشد که فقط با پیروزی پرولتاریا میتوان پایان داد." 10) این جملات همان عبارت مانیفست در باره "نبرد دموکراسی" را با تفصیل بیشتری بیان می کنند و بنابراین معلوم میشود که منظور از آن پیروزی به شیوه کاملاً دموکراتیک یعنی از طریق بدست آوردن اکثریت آراء در نظامی سیاسی است که انقلاب پرولتاریا باید آنرا بوجود آورد. البته مارکس و انگلس، بیست و دو سال بعد در پرتو تجربه کمون دریافتند که پرولتاریا صرفاً با تصرف ماشین دولتی بورژوازی نمیتواند به "پیروزی در نبرد دموکراسی" دست یابد. بلکه برای دست یافتن به این پیروزی باید آن ماشین را در هم بشکنند و دستگاه دموکراتیک تری را بوجود آورد. آنها این نکته را با صراحت، از جمله در مقدمه ای که در سال 1872 بر چاپ آلمانی مانیفست نوشتند، یادآوری کردند. 11) (این نگرش به دموکراسی بعنوان شرط دست یافتن به سوسیالیسم و جز غیر قابل تفکیک آن، بقول هال درپر، در تمام آثار مارکس و انگلس مشهود است و در واقع با یاداشتهای مارکس در نقد فلسفه حق هگل) در سال 1843 (آغاز می شود و در تحلیل از تجربه کمون پاریس) در سال 1871 (به کمال پختگی خود میرسد) 12). اما از آنجا که مارکسیسم، رسالت خود را در یک کلام مبارزه برای "دموکراتیزاسیون کامل جامعه" میداند، بنابراین نمیتواند تنها به دموکراسی سیاسی اکتفا کند به چند دلیل: نخست اینکه دموکراسی سیاسی فقط جزئی از دموکراسی کامل و جامع میتواند باشد و نه کل آن، و در بهترین حالت ممکن

فقط میتواند امکان تصمیم گیری در باره بخشی از مسائل جامعه را برای عموم شهروندان آن فراهم سازد. این نکته در دنیای امروز بسیار روشنتر از گذشته قابل درک است. مثلاً در دنیائی که 200 شرکت خصوص بزرگ فراملیتی حدود یک سوم تولید ناخالص جهانی و بیش از 80 درصد تکنولوژی عالی را زیر کنترل دارند و میتوانند با تصمیماتشان که فارغ از هر نوع کنترل موثر دولتی، در ستادهای نامرئی و برآستی دست نیافتنی، گرفته میشوند بر زندگی میلیونها انسان در غالب کشورهای جهان اثرات مهمی بگذارند، چگونه میشود دموکراسی را فقط به سطح سیاست محدود کرد و فارغ از آنچه در حوزه اقتصادی و اجتماعی میگذرد، امیدوار بود که همه چیز روبراه خواهد شد؟ اصولاً اگر نقش عظیم عوامل اقتصادی و تولیدی را در شکل دادن به مسیر حرکت جامعه و تاریخ انسانی بپذیریم، چگونه می توانیم از محدودیت دموکراسی فقط به حوزه سیاست _ سیاستی که نباید به سیاست اقتصادی و تولیدی تبدیل شود دفاع کنیم؟ دوم اینکه دموکراسی سیاسی فقط با اعلام آن از طریق یک سند قانونی واقعیت نمی یابد، بلکه فقط در صورتی میتواند واقعی باشد و به میزانی میتواند واقعی باشد که همه شهروندان جامعه بتوانند از آن در عمل برخوردار شوند. زیرا دموکراسی سیاسی بنا به تعریف، براین فرض استوار است که عموم شهروندان جامعه از فرصتهای مساوی برای ابراز نظر در امور سیاسی برخوردارند. اما این برابری در امکان ابراز نظر و رای آزاد، در جامعه سرمایه داری نمیتواند واقعی باشد. زیرا نظام سرمایه داری اساساً بر نابرابری واقعی و البته نه رسمی و قانونی افراد در جامعه مدنی استوار است. عبارت دیگر، برابری در آزادی، در جامعه سرمایه داری نمیتواند یک فرض واقعی باشد. در واقع بقول هیلل استاینر، آزادی فقط در صورتی میتواند معنای واقعی داشته باشد که بنحوی مساوی تر در میان تمام اعضای جامعه توزیع شده باشد. 13) (از نظر مارکسیسم، توجه به این حقیقت اهمیت حیاتی دارد. زیرا مارکسیسم قبل از هر چیز برای آزادی آنهایی مبارزه می کند که این نابرابری در آزادی به هزینه آنها میتواند دوام یابد و بدون برخوردار شدن آنها از فرصتهای برابر برای ابراز نظر، دموکراسی سیاسی نمیتواند چندان واقعی باشد. سوم اینکه دموکراسی سیاسی نیز مانند تمام نهادهای سیاسی و ایدئولوژیک در شرایط مادی و تولیدی معینی میتواند وجود داشته باشد. و بنابراین در جامعه سرمایه داری فقط تا حد معینی میتواند تکامل یابد و بعد از آن موجودیت سرمایه داری را به مخاطره می اندازد. با توجه به این ملاحظات است که مارکسیسم در عین حال که دموکراسی سیاسی را برای خود رهایی طبقه کارگر بسیار لازم و حیاتی میداند، نه فقط برای دستیابی به هدف نهائی، یعنی سوسیالیسم، بلکه همچنین برای تکمیل و تکامل خود دموکراسی سیاسی، خواهان فراتر رفتن از آن، و ارتقای آن به سطح دموکراسی جامع (انترگال) میباشد، دموکراسی ای که علاوه بر سیاسی، اجتماعی هم هست و امکان تصمیم گیری در باره همه مسائل عمومی جامعه را برای همه شهروندان آن فراهم می آورد. این خطی است که مارکس و انگلس در تمام آثارشان آنرا دنبال می کنند، از "مساله یهود"، "اصول کمونیسم" و "خطابه مارس 1850" گرفته تا "جنگ داخلی در فرانسه" آنها همه جریانهای را که خود را سوسیالیست قلمداد می کنند و در عین حال در جا زدن در دموکراسی سیاسی را تبلیغ می کنند، محکوم می نمایند. آنها دموکراسی بورژوازی را فریب بورژوازی نمی دانند، اما تبلیغ اکتفا به دموکراسی سیاسی را مسلماً یک فریب بورژوازی می دانند، و معتقدند که اگر این دموکراسی برای خود رهایی طبقه کارگر و رسیدن به سوسیالیسم مورد استفاده قرار نگیرد، به فریبی بورژوازی، به وسیله ای برای تحمیل کارگران توسط سرمایه داران، تبدیل خواهد شد.

با آنکه مارکسیسم دموکراسی سیاسی را فقط جزئی از دموکراسی جامع میداند و بر ضرورت فراتر رفتن از آن دائماً تأکید می ورزد، ولی هر نوع برخورد مارکسیستی و موضع "همه یا هیچ" را در قبال آن، زبان بار میداند و محکوم میکند. مثلاً مارکس در همان مباحثه با برنویاوتر مساله یهود) که قبلاً به آن اشاره شد) پریشان فکری باوئر را که فرق میان آزادی سیاسی و آزادی اجتماعی را در نمی یابد و حتی دستیابی به اولی را منوط به تحقق دومی میداند مورد انتقاد قرار میدهد و میگوید: "آزادی سیاسی مسلماً گام بزرگی به پیش است، آن بی تردید شکل نهائی آزادی انسانی

مارکسیسم و ...

"پارلمانتاریسم بورژوازی به هیچ وجه رد نشود، موافقت می‌کند و استدلالش این است که اگر در جنگ‌های طبقاتی بزرگی که در پیش هستند، شکست خوردیم و عقب رانده شدیم، به اشفتگی نظری و سیاسی در نغلتیم. و فقط در کنگره هشتم (در مارس 1919) است که موافقتش را با کنار گذاشتن کامل خواسته‌های برنامه حداقل اعلام می‌کند، اما جالب است که حتی در همان کنگره نیز با نظر بوخارین که طرفدار کنارگذاشتن حق تعیین سرنوشت کارگران(هرملت) بجای حق تعیین سرنوشت ملی است، پشتد مخالفت می‌کند.) 17 (نمونه سوم را در کتاب "بیماری کودکی میتوان پید کرد که در آوریل مه 1920 بعنوان تدارک برای کنگره دوم انترناسیونال کمونیست نوشته شده و در آن لنین اهمیت دمکراسی سیاسی برای مبارزات طبقه کارگر و لزوم بیشترین استفاده از آن در راستای این مبارزات را با تاکید و تفصیل بیان می‌کند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که لنین اهمیت بسیار زیادی برای دمکراسی سیاسی قائل بوده‌است و اشکال دمکراتیک حکومت بورژوازی را به هیچ وجه با اشکال غیر دمکراتیک آن یکسان تلقی نمی‌کرده‌است، و همچنین نشان می‌دهند که او دست کم قبل از رسیدن به حاکمیت کارگری، مبارزه برای دمکراسی سیاسی و دفاع از آن را یکی از مهمترین وظائف پرولتاریا می‌دانسته است.

(ادامه دارد)

منابع:

- 1_ نامه انگلس به یوزف بلوخ، مورخ سپتامبر 1890، گزیده مکاتبات مارکس و انگلس، ص 394
- 2_ نامه انگلس، به کنراد اشمیت، مورخ 27 اکتبر 1890، همانجا ص 400_399
- 3_ نامه انگلس به فرانتس مهربینگ، مورخ ژوئیه 1893، همانجا، ص 435
- 4_ در مورد این نکته مخصوصاً مراجعه شود به مقدمه مارکس بر "کمکی به نقد اقتصادی سیاسی"، انتشارات، چاپ 1977، ص 22_20
- 5_ نامه انگلس به کنراد اشمیت، مورخ 27 اکتبر 1890، گزیده مکاتبات، ص 403
- 6_ لنین، "باز هم در باره اتحادیه‌های کارگری"، کلیات ج 33، ص 83
- 7_ ائی. اچ. کار، "انقلاب بلشویکی" ج اول، ص 356، انتشارات پنگون، چاپ 1984
- 8_ هال درپیر، "نظریه انقلاب کارل مارکس" ج 1، ص 282
- 9_ "مانیفست کمونیست"، گزیده سه جلدی آثار مارکس و انگلس، ج 1، ص 99_98
- 10_ گزیده مکاتبات مارکس و انگلس، ص 26_27، و نیز برای اطلاع از توضیحات روشنگر هال درپیر در این مورد، مراجعه شود به "تئوری انقلاب کارل مارکس" ج 2، ص 26_27
- 11_ "اصول کمونیسم"، گزیده سه جلدی آثار مارکس و انگلس، ج 1، ص 90) تاکید به خود متن تعلق دارد.
- 12_ "مانیفست کمونیست"، همانجا، ص 99_98
- 13_ در باره توضیحات با ارزش درپیر در باره این تأکیدات مراجعه شود به فصل 13 جلد اول "تئوری انقلاب کارل مارکس" ص 310_282
- 14_ به نقل از جف هاجسن: "اقتصاد دمکراتیک"، از انتشارات پنگون چاپ 1984، ص 24_25
- 15_ به همان منابع یاد شده در زیر نویس(2) مراجعه شود.
- 16_ انگلس، "در باره اقدام سیاسی طبقه کارگر"، سه جلدی، ج 2، ص 6_245
- 17_ "کاریکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی"، کلیات آثار لنین، ج 23، ص 74. مهمترین نوشته‌های لنین در این مباحثات، غیر از این مقاله عبارتند از: "جریان نوزایی اکونومیسم امپریالیستی"، پاسخ به کیوسکی" و ؛جمع بندی بحث در باره حق تعیین سرنوشت".

بطور عام نیست. ولی شکل نهائی آزادی انسانی در نظم جهانی موجود است. باید توجه کرد که ما در اینجا از آزادی واقعی و عملی صحبت می‌کنیم." و توضیح میدهد که بنابراین، آزادی سیاسی مرحله‌ای است که باید از آن عبور کرد و اضافه میکند که "بنابراین، ما همصدا با باوئر به یهودیان نمی‌گوئیم؛ شما بدون رهاییدن ریشه‌ای خودتان از مذهب یهودیت، نمیتوانید به لحاظ سیاسی آزاد بشوید. بلکه به آنها می‌گوئیم: چون شما میتوانید بدون گسست کامل و پیگیر از مذهب یهودیت، به آزادی سیاسی دست یابید، پس آزادی سیاسی بخودی خود آزادی انسانی نیست." و حتی در ادامه همین بحث در "خانواده مقدس" مارکس از لیبرالهای مدافع آزادی یهود در مقابل ماگزیمالیسم ارتجاعی باوئر دفاع می‌کند.) 14 (باز لازم است یادآوری کنم که این موضع فقط مارکس جوان نیست، بلکه خط ثابتی است که مارکسیسم همیشه دنبال می‌کند. مثلاً بیست و هشت سال بعد از این مباحثه، مارکس و انگلس در مقابل استدلال ماگزیمالیستی مشابهی که این بار از طرف باکوئین و طرفداران او در انترناسیونال علم شده بود، بر لزوم مبارزه سیاسی و دفاع از دمکراسی سیاسی تاکید می‌ورزند. در این رابطه، انگلس در سخنرانی خود در (21 سپتامبر 1871) کنفرانس انترناسیونال در لندن، می‌گوید "ما امحای طبقات را میخواهیم. چه وسیله‌ای برای رسیدن به آن وجود دارد؟ تنها وسیله، سلطه سیاسی پرولتاریاست....) و بعد ضمن تاکید بر ضرورت مبارزه سیاسی در این جهت، اضافه می‌کند) آزادیهای سیاسی، حق تجمع و تشکل، و آزادی مطبوعات اینها سلاح ما هستند. آیا ما باید، در حالیکه کسی میخواهد اینها را از چنگ ما در آورد، عقب بنشینیم و) از مبارزه سیاسی) امتناع کنیم؟ گفته میشود که یک اقدام سیاسی از طرف ما بمعنای این است که ما وضع موجود را می‌پذیریم. برعکس، تا زمانیکه این وضع موجود بما وسایل اعتراض علیه آنرا میدهد، استفاده ما از این وسایل به معنای پذیرش نظم مسلط از طرف ما نیست." 15) و این خطی است که نه فقط بوسیله مارکس و انگلس، بلکه بعد از آنها نیز بوسیله غالب نظریه‌پردازان بزرگ مارکسیسم مورد تاکید قرار می‌گیرد. مثلاً بر خلاف آنچه این روزها تبلیغ می‌شود، لنین نیز از قاطع‌ترین مدافعان همین خط است. او نیز همیشه بر اهمیت حیاتی دمکراسی سیاسی برای مبارزات پرولتاریا تاکید می‌ورزد و هر نوع برخوردی ماگزیمالیستی با دمکراسی سیاسی را رد می‌کند من فقط به سه نمونه از این نوع تأکیدات او که فقط به چند سال قبل و بعد از انقلاب اکتبر) یعنی داغترین سالهای حملات او به رفرمیسم) تعلق دارند، اشاره می‌کنم: نخستین نمونه را میتوان در بحثهای لنین با بوخارین و پیاتاکف و نیز سوسیال دمکراتهای لهستانی دید که دمکراسی را در دوران امپریالیسم امکان‌ناپذیر می‌دانستند و با این استدلال با شعار حق تعیین سرنوشت ملی و برنامه حداقل مخالفت میکردند. لنین در مقابله با این نظرات، قاطعانه از دمکراسی سیاسی دفاع می‌کند و از جمله می‌گوید "تمام" دمکراسی عبارت از اعلام و تحقق "حقوقی" است که فقط تا میزان خیلی کوچک و خیلی نسبی در سرمایه‌داری قابل تحقق هستند. اما بدون اعلام این حقوق، بدون مبارزه برای به اجرا در آمدن آنها حالا و بلافاصله، بدون تربیت توده‌ها با روح این مبارزه، سوسیالیسم ناممکن است" 16) (این بحثها به سال 1916 یعنی یکسال قبل از بقدرت رسیدن حزب بلشویک تعلق دارند. نمونه دوم را میتوان در بحثهایی که هنگام تدوین برنامه جدید حزب در سالهای 1917_1919 جریان داشتند مشاهده کرد. در این بحثها بوخارین و اسمیرنوف با این استدلال که حزب بلشویک مبارزه برای گذار به سوسیالیسم را آغاز کرده است و میخواهد از دمکراسی بورژوازی فراتر برود، خواهان حذف کامل برنامه حداقل بودند. لنین با این نظر آنها در اکتبر 1917 (یعنی اندکی پیش از انقلاب اکتبر) بطور کامل مخالفت می‌کند و استدلالش این است که تا در چهارچوب جامعه بورژوازی زندگی می‌کنیم و تا بیک دمکراسی برتر نرسیده‌ایم، نباید از برنامه حداقل صرفنظر کنیم، اما در مارس 1918 (در کنگره هفتم) با حذف برنامه حداقل، بشرط اینکه استفاده از

اعتراض مشترک به سازمان جهانی کار

جناب آقای خوان سومایا

مدیر کل محترم سازمان بین المللی کار

نماینده برگزیده نشده اند بدین وسیله ، ما کارگران ایران خودرو یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی با بیش از سی هزار کارگر اعلام می کنیم این شرکت کنندگان نمایندگان واقعی کارگران ایران نبوده و اعتراض شدید خود را نسبت به پذیرش این افراد برای حضور در جلسات سازمان بین المللی کار اعلام می کنیم

جناب آقای دبیر کل همانگونه که می دانید ما کارگران شرکت اتومبیل سازی ایران خودرو با بیش از سی هزار کارگر شاغل در این مجموعه بزرگ تولیدی به علت ممنوعیت ایجاد هر گونه تشکل های کارگری از داشتن هر گونه نماینده کارگری محروم هستیم و هیچ کسی را به عنوان نماینده خود نداریم در نتیجه هیات شرکت کننده ایرانی نماینده ما کارگران نبوده بلکه وابسته به تشکیلات خانه کارگر می باشند که نه تنها نماینده ما کارگران نیستند بلکه یک تشکل دولتی و کارفرمایی بوده و در تقابل با ما کارگران قرار دارند. خانه کارگر یک تشکل دولتی و کارفرمایی می باشد چون در اساسنامه آن شرایطی وجود دارد که همه کارگران نمی توانند در آن شرکت و یا عضو شوند. یکی از شرایط انتخابات تشکیل شوراهای اسلامی کار ابتدا تشکیل هیئتهای تشخیص صلاحیت که نماینده کارفرما و چند نفر از افراد مورد اعتماد دولت در آن عضویت دارند می باشند که مغایر با تمام کنوانسیونهای جهانی کار و حقوق بشر در مورد عضویت کارگران در تشکلهای خود می باشند ما توجه جنابعالی را به آیین نامه تشکیل شوراهای اسلامی کار مصوبه هیئت دولت ایران جلب می کنیم که حتی یک مورد آن طبق موازین جهانی کار حقوق بشر نمی باشد چون طبق آیین نامه انتخابات شوراهای اسلامی کار نفرت انتخابی در شوراهای اسلامی کار ابتدا باید توسط وزارت کار (نماینده دولت) و کار فرما تشخیص صلاحیت شوند و اگر شرایط لازم که در اساسنامه آن آمده است را داشته باشند می توانند نماینده کارگران شوند در نتیجه تمام نمایندگان شوراهای اسلامی کار جزء نفرت تأیید شده دولت و کار فرما می باشند و در نهایت خانه کارگر به عنوان تشکل اصلی شوراهای اسلامی کار یک تشکل درصد دولتی بوده نفرت آن نیز مورد تأیید دولت می باشد و هیچ منافع مشترک با ما کارگران ندارند نمونه عملکرد این تشکل حضور در شورای عالی کار و قبول مصوبه دستمزدهای سال 84 می باشد که مورد قبول ما کارگران نبوده و اعتراض تمام کارگران ایران به آن ادامه دارد. خانه کارگر مخالف ایجاد تشکلهای کارگری بوده و نمونه آن سازماندهی حمله به نمایندگان کارگران شرکت واحد سندیکای آنان می باشد نمونه بعدی وادار کردن کارگران به حمایت از یک کاندیدای مشخص در انتخابات ریاست جمهوری ایران و توهین به کارگران معترض که در روز اول ماه می روز جهانی کارگر در استادیوم آزادی اجتماع کرده خواستار خواسته های مشخص خود از جمله حق اعتصاب حق اعتراض و اجتماع ایجاد تشکل های کارگری جدا از دولت خواستار انحلال شرکتهای پیمانکاری و لغو قرار دادهای موقت و خواهان دستمزد عادلانه بالای خط فقر که چهارصد و پنجاه هزار تومان بودند می باشد در نتیجه ما کارگران ایران خودرو که یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی ایران هستیم این تشکل را نماینده خود ندانسته و خواهان اخراج آنان از این مجامع جهانی کار می باشیم.

جناب آقای دبیرکل

ما کارگران ایران خودرو به علت نداشتن حق تشکل نداشتن آزادی بیان آزادی اجتماعات حق اعتصاب نداشتن امنیت شغلی با وجود شرکتهای پیمانکاری و قرار دادهای موقت نداشتن امنیت جانی به علت رعایت نکردن استانداردهای ایمنی نداشتن رفاه اجتماعی نبودن بیمه های بیکاری با اخراجهای بی رویه و بیابین بودن دستمزدهای خود و بی توجهی وزارت کار در مقابل این خواستههای انسانی ما و همراهی وزارت کار با کار فرمایان خواهان لغو کرسی وزارت کار ایران در سازمان جهانی کار می باشیم .

بر اساس اعلام رسانه ها در 93 اجلاس ILC (مجمع عمومی) آن سازمان که از تاریخ 31 May تا 16 June 2005 در ژنو برگزار می شود. متأسفانه باز هم کسانی به عنوان نمایندگان طبقه کارگر ایران شرکت می کنند که در هیچ انتخابات دموکراتیکی به عنوان نماینده برگزیده نشده و تنها منتخب حزب خانه کارگر هستند.

بدین وسیله ، ما تشکل های کارگری مستقل اعلام می کنیم این شرکت کنندگان نمایندگان واقعی کارگران ایران نبوده و اعتراض شدید خود را نسبت به پذیرش این افراد برای حضور در جلسات سازمان بین المللی کار اعلام می کنیم. همان گونه که خود در جریان هستید، آقایان حسن صادقی و پرویز احمدی پنجگی از جمله کسانی هستند که در روز 84/2/19 در حمله به مرکز سندیکایی و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران ، ضرب و جرح فعالان سندیکایی و تخریب آن مکان دخالت مستقیم داشته اند. پرونده قضایی این حادثه که نامبرندگان جزء متهمین ردیف اول هستند، هم اکنون در حوزه ی قضایی منطقه ی 11 تهران ، مراحل قانونی خود را طی می کند.

بدین وسیله از جنابعالی درخواست می شود ، از شرکت اشخاص فوق الذکر در جلسه ی عمومی آن سازمان جلوگیری نموده ، ترتیبی به عمل آورید که نمایندگان طبقه کارگر ایران در این گونه مجامع شرکت نکنند.

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

- انجمن فرهنگی حمایتی کارگران

- هیئت موسس احیای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس

رانی تهران

- هیئت موسسین سندیکاهای کارگری



اعتراض جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو

مدیر کل محترم سازمان بین المللی کار

جناب آقای خوان سومایا

بر اساس اعلام رسانه ها در اجلاس (مجمع عمومی) آن سازمان که از تاریخ 30 مه تا 16 ژوئن در ژنو برگزار می شود. متأسفانه باز هم کسانی به عنوان نمایندگان طبقه کارگر ایران شرکت می کنند که در هیچ انتخابات دموکراتیکی به عنوان